

رسوایی تازه: همکاری انحصارات تسلیحاتی فرانسوی و آلمانی در تامین جنگ افزار برای ایران و عراق

معاملات تسلیحاتی با جمهوری اسلامی بدنبال افشای بندوبست پنهانی چماران و کاخ سفید برانگیخته شده بود و بدین علت، کارگران فرودگاه با کنجکاری در پی آن برآمدند که دریابند محتویات جعبه‌هایی که قرار بود به مقصد تهران فرستاده شود، بقیه در صفحه ۲

مهمات برای نیروهای مسلح ایران و عراق همکاری می‌کنند. به نوشته اشپیکل، انگیزه آغاز تحقیقات پیرامون این ماجرا، ارسال یک محموله از فرودگاه فرانکفورت به ایران در روز بیست و سوم نوامبر ۱۹۸۶ بود. در آن هنگام حساسیت افکار عمومی غرب نسبت به

هفته گذشته هفته نامه "اشپیکل" چاپ آلمان فدرال پرده از یک رسوایی تازه در رابطه با معاملات پنهان تسلیحاتی انحصارات غرب با ایران و عراق برداشت. شرکت "فریتس ورنر" متعلق به دولت آلمان فدرال و شرکت "مانورن" متعلق به دولت فرانسه در تامین



دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۶ برابر ۱۱ مه ۱۹۸۷ بهار ۶۰ - ریال - سال چهارم - شماره ۱۵۶

طرح پاسدار - دانش آموز:

مدارس را می‌خواهند به پادگان تبدیل کنند

گزارشی از دادگاه لاهه: رژیم ثروتهای ملی را به تاراج می‌دهد

رژیم، بر "خویشترداری" شرعی و الزامی دستجات حکومتی فائق آمده بود، "ناخلفان" از افشای کارنامه سیاه رژیم در دادگاه لاهه نیز چون حربه‌ای علیه حریف بهره گرفتند. آخرین مورد این خودافشگری رژیم، در روزنامه رسالت ۱۸ و ۲۰ دیماه ۶۵ بازتاب یافت. در این مصاحبه، بهرامی یکی از سداور رژیم در دادگاه لاهه - اعترافاتی کرد که پرده از کارکرد ضدملی رژیم در بستن با آمریکائیکها برمی‌داشت. از آن زمان تاکنون، بار دیگر رژیم کوشیده است تا این "اسرار" بقیه در صفحه ۱)

جمهوری اسلامی پیرامون احکام صادر شده در دادگاه لاهه، روش سکوت مطلق را برگزیده است. سرکردگان رژیم از افشای آثار و احکام این دادگاه بیم دارند. ترشان یکسره از این است که سیاستهای ضدملی‌شان در این عرصه هر چه آشکارتر گردد. تیغ آخته "سانسور ولی فقیه" مراقب آن است که مبدا رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی به افشای این "اسناد محرمانه" مبادرت ورزند. در تمامی سالهای اخیر، تنها آن هنگام که درگیریها و تقابل درون حکومتی، جبهه‌سایه‌ها و کردن کشی‌های "قدرتهای"

می‌خوانند، ادامه تحصیل خواهند داد و بعد از گرفتن دیپلم پاسدار - دانشجو خواهند شد. اگر آنها به دانشگاه فرستاده نشوند در آموزشگاههای سیاه دوره خواهند دید. دانش آموزانی که ادامه تحصیل ندهند بلافاصله جذب کادرسپاه

از واجبات قامواجب

در صفحه ۷

خواهند شد. دانش آموزان در اوقات فراغت در سپاه کار خواهند کرد و از خدمت سربازی معاف خواهند بود. این دانش آموزان در حین بقیه در صفحه ۷

بین دانش آموزان سالهای سوم و چهارم متوسطه برگزیده می‌شوند. فرزندان خانواده‌های کشته شده های جنگ برای گزینش اولویت دارند. کسانی که مشمول طرح می‌شوند در مدت تحصیل در دبیرستان کمک هزینه می‌گیرند. میزان این کمک هزینه برای دانش آموزان سال سوم ماهانه ۸۰۰ ریال و برای سال چهارم، ماهانه ۱ هزار ریال در تمام سال است. به چهار نفر از افراد تحت تکلف دانش آموزان پاسدار ماهیانه ۵۰۰۰ ریال و در مجموع ۲۰۰۰۰ ریال تعلق می‌گیرد. این پاسداران در دبیرستانی که هم اکنون در آن درس

جمهوری اسلامی برای میلیتاریزه کردن مدارس و فرستادن تعداد هر چه بیشتری از دانش آموزان به کام عفریت جنگ، نقشه جنایتکارانه تازه‌ای ریخته است. بر طرح تازه "طرح پاسدار - دانش آموز" نام نهاده‌اند. رادیوی جمهوری اسلامی در اخبار روز سه شنبه ۱۵ فروردین جزئیات این طرح را به این شرح اعلام کرد: طرح پاسدار - دانش آموز که هدف آن تامین نیروی مورد نیاز آتی سپاه از طریق جذب دانش آموزان است از سال تحصیلی ۶۷-۶۶ به مورد اجرا گذاشته خواهد شد. افراد مورد نظر سپاه از

در این شماره

● پیام کمیته مرکزی حزب

دموکراتیک خلق افغانستان به کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در صفحه ۲

● همبستگی رزمندگان خلقهای ایران و فلسطین

در صفحه ۱۰

● ۷۵۰ هزار کارگر دیگر بیکار می‌شوند

در صفحه ۵

● اعتصاب غذا در اسپانیا

در صفحه ۱۶

● سخنرانی م.س. گارباچف در کنگره بیستم کامسامل

● جوانان، نیروی خلاق نوسازی انقلابی

در صفحه ۱۲



مراسم اول ماه مه، روز جهانی کارگر، امسال نیز باشکوه فراوان در بسیاری از کشورهای جهان برگزار شد.

کارگران، زحمتکشان و مبارزین راه صلح، دمکراسی و سوسیالیسم بار دیگر پرچم سرخ اول ماه مه را بر فراز شهرهای جهان به اهتزاز درآوردند و بشیریت در وطنین حماسی سرود انترناسیونال صدای گام‌های بهار تاریخ را شنیدند.

فداییان خلق با شرکت در راهپیمایی‌ها و گردهمایی‌های این روز فرخنده، به تجدید پیمان با طبقه کارگر ایران و جهان پرداختند. فداییان خلق در مراسم این روز فریاد صلح دوستی، آزادیخواهی و عدالت جویی کارگران و زحمتکشان میهن ما را به گوش خلقهای کیتی رساندند.

عکس صحنه‌ای از حضور فداییان در راهپیمایی اول ماه مه در پاریس پایتخت فرانسه را نشان می‌دهد.

پیامهای شادباش به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بخرنج کشور و پیرامون آن پرداخته و در این جهت با استواری و ایمان کامل به پیروزی به پیش میروند. ما معتقدیم که این سیاست نه تنها با منافع خلق افغانستان بلکه با منافع خلقهای منطقه و با داعیه صلح جهانی تطابق کامل و منطقی دارد. ما یقین کامل داریم که با تحقق سیاست مصالحه ملی مردم افغانستان به امکانات نوبینی در جهت تحکیم دوستی و همبستگی با خلقهای برادر منطقه دست خواهند یافت.

در شرایط کنونی وظایف بسیار خطیر و دشوار در برابر همه انقلابیون منطقه ما قرار دارد. امپریالیسم آمریکا هارتز و محیل تراژ هر زمان دیگر به منطقه استراتژیک ما چشم دوخته است. ما یقین کامل داریم که همه نیروهای مترقی منطقه ما با وحدت عمل انقلابی، با درایت و شجاعت لازم نقشه‌های شیطانی امپریالیسم را خنثی خواهند ساخت.

آرزوی قلبی مردم ما را تحکیم وحدت عمل تمام گردانهای انقلابی ایران تشکیل میدهد. خلق ما بمثابة غم شریک نزدیک خلق ایران ادامه برانگیزی کنونی صفوف انقلابی مردم ایران را بسیار دردناک تلقی میکند.

علیرغم دشواریهای کنونی ما ایمان کامل داریم که روزگار ظلمت بار کنونی، دوران رنج و ستمهای بی پایان که بر خلق ایران تحمیل میگردد، بزودی پایان خواهد یافت. این وضع با منطق تکامل جامعه انسانی تطابق ندارد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مردم افغانستان در همه حال با قاطعیت و صداقت و به پیروی از نمونه درخشان سیاست بزرگ انترناسیونالیستی حزب لنین کبیر و خلق کبیر شوروی در کنار خلق برادر ایران و در درجه اول سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران قرار داشته و در راه انجام وظایف انترناسیونالیستی خویش با امانت داری کامل تلاش می‌ورزند.

ما در حالیکه یکبار دیگر بمناسبت این روز خجسته و پرمیمنت به همه فدائی‌های دربند و آزاد، رزمندگان راه رهایی زحمتکشان ایران از صمیم قلب شادباش میگوئیم، پیروزیهای هر چه بزرگتر شما رفقای عزیز را در امر کار و پیکان شریفانه و برحق‌تان در جهت نجات مردم ایران آرزوی کنیم.

زنده باد دوستی بزرگ خلقهای افغانستان و ایران!
زنده باد دوستی خلل‌ناپذیر برادرانه بین حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)!

با درودهای پرشور انقلابی

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان کابل - فبروری ۱۹۸۷

بمناسبت شانزدهمین سالگشت بنیادگذاری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از سوی احزاب و سازمانهای کمونیست، کارگری و آزادیخواه جهان دهها پیام شادباش و همبستگی برای سازمان ما ارسال شده بود که نشریه اکثریت به درج تعدادی از آنها پرداخت. در این شماره اکثریت به درج پیامهای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و کمیته مرکزی حزب کمونیست فلسطین که اخیراً در اختیار نشریه قرار گرفته اند، می‌پردازیم.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان

به کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
رفقای گرامی،

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به نمایندگی از تمام اعضای حزب و مردم انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان بهترین تبریکات و شادباشهای گرم رفیقانه را بمناسبت شانزدهمین سالروز بنیادگذاری سازمان قهرمان شما، بشما و از طریق شما به تمام اعضای رزمنده سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و همه مردم زحمتکش ایران ابراز میدارد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مردم کشور انقلابی ما هر روز و هر ماه و هر سال بیشتر با تاریخ سراسر مشحون از نبرد قهرمانانه سازمان شما آشنائی پیدا میکنند و بیشتر از پیش به دوستی برادرانه موجود میان ما افتخار می‌کنند.

رفقای عزیز،

امروز یکسال دیگر از زندگی پر حادثه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سپری شد، سالی پراز رنج و ضربات وحشیانه ارتجاع علیه فدائیان و مردم و انقلاب ایران، سالی آکنده از مبارزات و مقاومت قهرمانانه فدائیان خلق و سالیکه پلنوم وسیع کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با نتایج سودمند در زندگی سازمان و جامعه ایران پیر و زنده‌اند برگزار گردید.

در سالیکه گذشت ارتجاع حاکم بر ایران با سببیت بیسابقه ای علیه فدائیان تبعیض از نیام برکنشید و به اختناق و سرکوب مردم افزود.

رفقا،

مردم افغانستان انقلابی تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان با در نظر گرفتن وضع و احوال مشخص جامعه ما و درک ماهیت نیروهای حاضر در صحنه سیاسی هم در سطح کشور و هم در سطح منطقه به تعرض وسیع صلح آمیز جهت حل اوضاع

حزب کمونیست فلسطین

رفیق دبیر اول کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رفقای اعضای کمیته مرکزی

با درودهای رفیقانه

کمیته مرکزی حزب کمونیست فلسطین بمناسبت شانزدهمین سالگرد بنیادگذاری سازمان شما، گرمترین و انقلابی ترین درودهای رفیقانه خود، تمام کمونیست‌ها و مردم فلسطین را به شما و از طریق شما به همه اعضای مبارز و قهرمان سازمانتان و دوستداران آن تقدیم میدارد و پیروزیهای روزافزون شما در مبارزه شجاعانه بخاطر تحقق اهداف مردم ایران در راه صلح، آزادی، دموکراسی و ترقی اجتماعی را آرزوی کند.

رفقای ارجمند

سالگرد مبارک بنیادگذاری سازمان رزمنده شما زمانی گرامی داشته میشود که جنگ ایران و عراق با شدت و وسعت هر چه بیشتر ادامه دارد و آینده خلقهای ایران و عراق و خلقهای منطقه را خطرات مهلک ناشی از آن تهدید می‌کند. این امر نگرانی فزاینده خلق عرب فلسطین و حزب ما و تمامی نیروهای جنبش رهایی بخش منطقه و نیروهای ترقیخواه جهانی که علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع مبارزه می‌کنند را فراهم ساخته است.

امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم و ارتجاع خواهان ادامه این جنگ اند. افشای ارسال پنهانی اسلحه آمریکائی برای رژیم ایران که به کمک اسرائیل و نیروهای ارتجاعی عرب انجام شده، حاکی از این مساله است. این امر بخاطر ادامه جنگ، تضعیف و تخریب دو کشور و تقویت نیروهای ارتجاعی و دست راستی در آنها، تقویت سلطه امپریالیسم در منطقه و در مجموع بخاطر ایجاد تشنج در جهان و مقابله سیاسی با اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیسم صورت می‌گیرد.

فوری ۱۹۸۷ - کمیته مرکزی حزب کمونیست فلسطین

رسوایی تازه:

همکاری انحصارات تسلیحاتی فرانسوی و آلمانی در تامین جنگ افزار برای ایران و عراق

بقیه از صفحه اول

چیست. بدنبال بازرسی کمرک، روشن شد که جعبه‌ها حاوی رنگ و ماده رقیق‌کننده آن است. از این رو جعبه‌ها به ایران فرستاده شد. اما به نوشته اشپیکل، این مواد مورد استفاده کارخانجات مهمات سازی جمهوری اسلامی است و از آن برای ساختن پوک و خودفشتک استفاده می‌شود. فرستنده این مواد شیمیایی، شرکت صنعتی "فریتس ورنر" بوده که شعبه ای در نزدیکی فرانکفورت دارد و متعلق به دولت جمهوری فدرال آلمان است.

اشپیکل تاکید می‌کند: "اسناد شرکت درباره قرار و مدارهای سری پیرامون بها و ارسال، که در اختیار اشپیکل است، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که شرکت اسلحه‌سازی فریتس ورنر کارتل سودآوری باشرکای فرانسوی خود در معاملات سلاح و مهمات تشکیل داده و از سالها پیش به نیروهای ایرانی در جنگ علیه عراق کمک می‌کند."

شرکت فریتس ورنر در قرن نوزدهم تاسیس شده و در دو جنگ جهانی برای ارتش آلمان اسلحه ساخته است. این شرکت پس از جنگ دوم جهانی به مالکیت دولت آلمان فدرال درآمد و در سال ۱۹۶۶ به کنسرن بزرگ دولتی "تاسیسات صنعتی آلمان (دیباک)" پیوست. سودهای حاصل از معاملات تسلیحاتی این شرکت عاید صندوق دولت آلمان فدرال می‌گردد. شرکت مزبور از ۲۰ سال پیش با شرکت فرانسوی "مانورن" که مقر آن در مولهاوس (ایالت الزاس فرانسه) است همکاری می‌کند. دو شرکت دولتی آلمانی و فرانسوی در پانزدهم آوریل ۱۹۶۸ یک قرارداد سری امضا کردند و برای کسب سود بیشتر، جهان را بین خود تقسیم نمودند. در این قرارداد آمده است، دو شرکت "در تحویل ماشین‌آلات برای ساختن مهمات کالیبر ۲۲/۷۰ تا ۲۰ میلی‌متر با از رقابت اجتناب خواهد کرد و یا تنها رقابت هدایت شده خواهد داشت." در همان قرارداد این دو شرکت بهای محصولات مرگ‌آور خود را ۲۰ درصد افزایش دادند. قراردادی افزایشی

طرف در تماس با هر مشتری یکدیگر را در جریان خواهند گذاشت "تا توافق کنند کدام شریک پیشنهاد بهتر را به مشتری بدهد". شرکت مانورن بازار فرانسه، لبنان، اتریش، پاکستان، پرو، فلپین، سوئیس، عربستان سعودی، سوریه، یوگسلاوی و ترکیه را در اختیار گرفت و شرکت آلمانی عهده‌دار معامله با آرژانتین، برمه، کینه، کنگو، برازایل، نیجریه، سودان، تونس و اندونزی شد. دو شرکت در تحویل سلاح به تایلند، فنلاند، اسپانیا، بریتانیا، یونان و آفریقای جنوبی همکاری کردند.

ایران و عراق

مشتریان قدیمی

عراق از سال ۱۹۷۵ از جمله مشتریان کارتل فرانسوی - آلمانی است. رژیم شاه نیز در دهه هفتاد چند کارخانه سلاح و مهمات از شرکت فریتس ورنر و شرکت مانورن خریداری کرد. این کارخانجات مسلسل ۳-ام، ۳-۲، کلوله تیانچه، تفنگ، خمپاره و توپ می‌سازد. در پاییز ۱۳۵۷ در آخرین روزهای حیات رژیم شاه، شرکت فریتس ورنر ۱۶۵۲۱۶ (دستبند و ۲۰۰ باتوم برقی به ارزش ۲۵۷ هزار مارک) به ایران صادر کرد.

انقلاب ایران حجم کل معاملات این شرکت را به طور موقت از ۱/۲ میلیارد به ۵۸۸ میلیون مارک کاهش داد. به عبارت دیگر نیمی از معاملات شرکت مزبور با ایران بود. اما رژیم شاه به این شرکت ۲۰ میلیون مارک پیش پرداخت کرده بود، مبلغ هنگفتی که "فریتس ورنر" را از ورشکستگی نجات داد.

جنگ "موهبت الهی" برای سوداگران مرگ

آغاز جنگ ایران و عراق، رونق دوباره ای به کسب و کار "فریتس ورنر" بخشید. این شرکت فوراً بیش از ۱۰۰ مهندس و تکنیسین به تهران فرستاد. این عده کارخانجات ساخته شده در زمان رژیم شاه را دوباره راه اندازی کردند. سیل لوازم

بیدکی، اجزای اسلحه و ماشین‌آلات جدید به ایران اُسر گرفته شد. به نوشته اشپیکل، در سال ۱۹۸۴ یک هیات ایرانی برای انجام مذاکرات وارد آلمان فدرال شد و از مقر شرکت فریتس ورنر در شهر کایزنهایم دیدار کرد. نماینده رژیم خمینی با خوشحالی عکس کارخانه ساخت شرکت فریتس ورنر در ایران را که روی دیوار نصب شده بود به میزبانان آلمانی نشان داد و سپس با مازیک، روی بخشی از عکس که "تمثال

شریک فرانسوی فریتس ورنر، پیشنهاد ساختن یک کارخانه با ظرفیت ۷۵ میلیون کلوله به بهای ۸۹ میلیون مارک را به جمهوری اسلامی ارائه داد. به نوشته اشپیکل، از سرشست این معامله اطلاعی در دست نیست. سخنگوی شرکت فرانسوی مانورن در پاسخ خبرنگار این هفته‌نامه که در این باره سؤال کرده است، گفت: "کار بهتری ندارید که انجام بدهید؟"

هفته‌نامه آلمانی می‌افزاید شرکت فریتس ورنر در حال حاضر بیشتر بصورت دلال اسلحه درآمد دارد. است و کمتر به تولید آن می‌پردازد. به نوشته اشپیکل، "جنگ خلیج سود زیادی عاید شرکت فریتس ورنر می‌کند. دولت در پاسخ به پرسشهایی که در مجلس پیرامون جزئیات



شرکت فریتس ورنر در کایزنهایم (آلمان فدرال)

معاملات حساس این شرکت دولتی مطرح شد، پاسخ داد این جزئیات از اسرار درونی شرکت است و قابل طرح نیست."

اشپیکل در پایان می‌نویسد: "آنچه در این میان مسکوت می‌گذارند، این است که (شرکت فریتس ورنر) ... به هر دو طرف جنگ خلیج اسلحه می‌فروشد. در حالیکه سفارشهای عراقی‌ها کمتر بوده است (در سه ماهه اول سال گذشته این مبلغ به ۱۶۲ هزار مارک بالغ شد)، جمع سفارشهای ایرانی‌ها در همان مدت به ۴۹ میلیون مارک، یعنی ۸۲ درصد کل سفارشهای تسلیحاتی شرکت فریتس ورنر رسید. تکنیسین‌های آلمانی در ایران می‌گویند: هیچ حمله‌ای بدون محصولات شرکت فریتس ورنر انجام نمی‌گیرد. سال گذشته نماینده فریتس ورنر در تهران به مرکز خود گزارش داد: رعایت موعده قرارداد به خوبی انجام می‌گیرد." ●

هایمیونی" را بر سر در کارخانه نشان می‌داد، سیاه کرد. هیات حزب الهی، آنگاه به بال (سوئیس) رفت تا با نمایندگان مانورن، شریک فریتس ورنر نیز گفتگو کند.

جالب اینجاست که طبق مقررات آلمان فدرال، صدور اسلحه به یک کشور در حال جنگ ممنوع است، اما صدور ماشین‌آلات برای ساختن اسلحه و مهمات ممنوع نیست! مجله اشپیکل می‌نویسد: "نه

۱/۵ میلیون قربانی جنگ ایران و عراق و نه کودکان ۱۲ تا ۱۵ ساله ایرانی، که در جنگ خلیج به میدان فرستاده می‌شوند، باعث نشده‌اند که شرکت مستقر در کایزنهایم از پیشنهاد تحویل تاسیسات یک کارخانه کامل اسلحه سازی شامل آزمایشگاه و پرسنل خودداری کند. مخارج این کارخانه ۱۱۵۶۹۱۱۰۵ مارک و ظرفیت آن ۱۵۰ میلیون کلوله در سال خواهد بود."

اعتراف رادپوی رژیم به استفاده از سلاح شیمیایی در جنگ با عراق

واحد مرکزی خبر روز پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت به نقل از اطلاعیه سپاه پاسداران خبر داد که عراق برای عقب نشانیدن نیروهای جمهوری اسلامی از منطقه عملیاتی کربلای ۱، از مقابل ارتفاعات قشم دست به حمله زده است. در این اطلاعیه گفته شد که عراقی‌ها به هنگام حمله از سلاحهای شیمیایی استفاده کردند و نیروهای جمهوری اسلامی نیز در پاسخ به آنان به همین سلاحها متوسل شدند. در اطلاعیه پاسداران به رقم کشته شدگان و وسعت منطقه‌ای که طرفین در آن سلاح شیمیایی بکار گرفته‌اند، اشاره نشده است.

دروغ پیش از درگیری شیمیایی در منطقه عملیاتی کربلای ۱، عراق با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که هلی‌کوپترها و هواپیماهای این کشور طی روز سه‌شنبه بیش از ۶۰ پرواز جنگی در خطوط جبهه انجام دادند. تاکنون جمهوری اسلامی تنها بمباران مناطق مرزی مریوان و روستاهای بانه را تأیید کرده است. همچنین روز شنبه اعلام شد که یک هواپیما

عراقی به هنگام حمله به ماهشهر هدف پدافند هوایی قرار گرفته است.

همچنین خبرگزاریها به نقل از منابع عراقی خبر دادند که جنگنده‌های این کشور روز پنجشنبه یک میدان نفتی ایران به نام ساسان را بمباران کرده‌اند که در اثر آن تاسیسات محل دچار آتش‌سوزی شدید شده است. این میدان نفتی در آذرماه سال گذشته نیز هدف حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفته بود.

باحمله عراق به میدان نفتی ساسان، کارگران میدان نفتی ابوالخوش که در مجاورت آن قرار دارد به منظور اقدامات پیشگیرانه محل کار خود را ترک کردند.

جمهوری اسلامی روز چهارشنبه اعلام کرد که نیروی دریایی ۷ فروند کشتی تجارتي را به هنگام تردد در آبهای خلیج به منظور بازرسی متوقف کرده است.

متولدین ذکور از سال ۱۳۵۰ به بالا ممنوع الخروج شدند

رئیس اداره وظیفه عمومی اعلام کرد که: "افراد ذکور ایرانی از اول فروردین ماه سالی که وارد ۱۶ سال می‌شوند حق خروج از کشور را ندارند." وی تأکید کرد اگر ضرورتی باشد که افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال به خارج از کشور بروند باید فرم‌هایی را که به همین منظور پیش‌بینی شده پر کنند و منتظر باشند تا پرونده‌شان در شورای که در اداره گذرنامه نخست‌وزیری مستقر است، بررسی شود و اگر شورا ضرورت خروج را تأیید کند، اداره وظیفه عمومی پس از گرفتن "تضمینی" به آنان اجازه خواهد داد که از کشور خارج شوند. رزمجو، رئیس اداره وظیفه عمومی خاطرنشان ساخت که اجازه خروج تنها به بیمارانی که در خارج از کشور باید معالجه شوند، داده خواهد شد.

رئیس اداره وظیفه عمومی که در گفتگو با روزنامه اطلاعات ۹ اردیبهشت مطالب فوق را اظهار کرد، در بخش دیگری از سخنان خود به موضوع تغییر مدت "خدمت نظام وظیفه" اشاره کرد و گفت: "تأزمانی که جنگ ادامه دارد، مدت خدمت کم نخواهد شد و اگر ضرورت هم ایجاد کند با تصویب

شورای عالی دفاع، ممکن است طول مدت خدمت زیادتر هم بشود."

وی در مورد مشمولان یادآور شد که علیرغم اطلاعیه‌های ارتش و سپاه هنوز هم مشمولان سالی قبل خود را معرفی نکرده‌اند و دولت برای "برخورد قاطع" با آنان، طرحی را در دست تهیه دارد که بر اساس این طرح مشمولینی که خود را معرفی کنند سه ماه اضافه خدمت خواهند داشت و در غیر اینصورت پس از دستگیری، مشمولین به دادسرا معرفی شده و تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند و به یک تا سه سال زندان محکوم می‌شوند. وی همچنین افزود: "کار-فرمایانی که افراد مشمول را بکار بکارند، ضمن اینکه تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت، پروانه کسب آنها نیز لغو خواهد شد."

سرهنگ رزمجو در مورد مشمولان شاغل به تحصیل متولد سال ۴۶ و دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان گفت: "وزارت آموزش و پرورش ملزم است بلافاصله پرونده این افراد را به اداره نظام وظیفه عمومی ارسال دارد."

وزیر امور اقتصادی و دارایی: باید منابع مالیاتی جدیدی را شناسایی کرد

ایروانی وزیر امور اقتصادی و دارایی در سینار مالیاتی مدیران کل استانها، وصول بالغ بر ۱۰۲۲ میلیارد ریال مالیات در سال گذشته را دلیل موفقیت سیستم مالیاتی کشور دانست.

ایروانی که در نخستین جلسه این سینار و در جمع معاونین وزارتخانه و مدیران کل امور اقتصادی و دارایی استانها سخنرانی می‌کرد، تأکید نمود که "سال ۱۳۶۶ به‌عنوان سال اقتصاد استانها مطرح شده است و به همین دلیل سرآغازی برای اقتصاد و تحقیقات اقتصادی استانها خواهد بود."

وزیر امور اقتصادی در بخش دیگری از سخنان خود به درآمد مالیاتی در بخش خدمات اشاره کرد و گفت: "بیش از ۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی را بخش خدمات تشکیل می‌دهد بنابراین باید برای

وصول مالیات این بخش برنامه‌های جامعی داشته باشیم." ایروانی در پی سخنان خود افزود: "حدود ۵۸ درصد از درآمدهای دولت را درآمدهای مالیاتی تشکیل می‌دهد که هنوز کلیه ظرفیت‌های مالیاتی کشور شناخته نشده است" و در این زمینه باید پیش از پیش کار شود.

تأکید وزیر امور اقتصادی و دارایی برای شناسایی هرچه بیشتر محل‌های کسب مالیات در حالی صورت می‌گیرد که بر اساس "سیاست ثوبین اقتصادی دولت" طی چند ماه گذشته علاوه بر حذف سوبسید و افزایش قیمت بسیاری از کالاهای مورد نیاز عمومی از جمله نفت و بنزین، حتی برای استفاده از اسفالت و انتقال تلغف نیز مالیات بسته شده است.

سفر فریب الوقوع موسوی به ترکیه

بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین که هفته گذشته به منظور امضای قرارداد ۲ میلیارد دلاری ایران و ترکیه به آنکار سفر کرده بود، پس از دیدار با تورگوت اوزال، اعلام داشت که در جریان دیدار خود مقدمات سفر نخست‌وزیر جمهوری اسلامی را آماده کرده و "طی ماه آینده موسوی نخست‌وزیر بطور رسمی از ترکیه دیدار خواهد کرد."

وزیر صنایع سنگین قبل از ترک تهران، هدف از سفر خود به ترکیه را تنظیم حجم مبادلات دو کشور با توجه به شرایط اقتصادی ایران و قابل تحقق ساختن قراردادها امضا شده اعلام نمود. نبوی در مورد حجم مبادلات دو کشور در سال ۶۵ و بویژه صادرات غیر نفتی ایران به ترکیه گفت: "در این مدت - سال گذشته - حدود ۷۰۰ میلیون دلار کالا از کشور ترکیه خرید شده اما آنچه که در سال گذشته انجام نشد بخش صادرات غیر نفتی ما به کشور ترکیه بود که علیرغم امضای تفاهم‌نامه ۵۰۰ میلیون دلاری در ترکیه، متأسفانه در عمل این اقدام تحقق پیدا نکرد و شاید به جرات بتوانم بگویم که یک درصد مبلغ تفاهم شده هم اجرا کردید."

نبوی در مورد کالاهای خریداری شده اظهار داشت: در سال گذشته از نظر کالاهای اساسی هم خرید چندانی نداشته‌ایم. "در مقابل ۷۰۰ میلیون دلار کالای وارداتی ایران از ترکیه در سال ۶۵، ۶۰ میلیون دلار نفت و یک صد میلیون دلار ارز تحویل داده شده است."

وزارت کشاورزی با جهاد سازندگی

"ادغام وزارت کشاورزی در وزارت جهاد سازندگی" طی چندماه اخیر به یکی از مسایل مورد مشاجره میان برخی از مسئولین جمهوری اسلامی و بویژه وزرای این دو وزارتخانه بدل شده است.

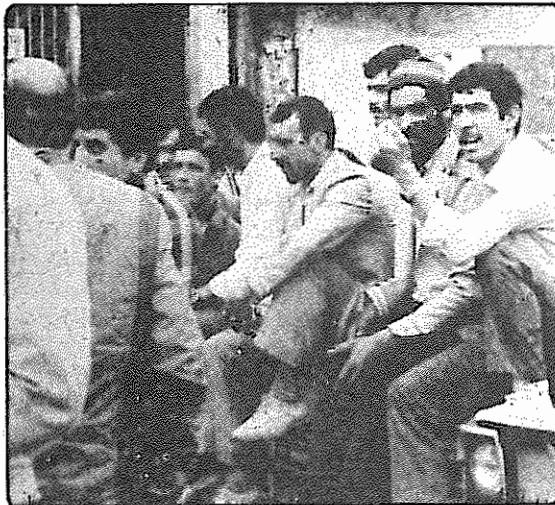
هفته گذشته، زالی وزیر کشاورزی و زنگنه وزیر جهاد سازندگی بر سر بقای وزارتخانه خود باهمدیگر به مصاف علنی پرداختند.

زالی، روز ۷ اردیبهشت در نشستی که به دعوت وی در محل "مدرسه تربیت مدرس" به منظور بررسی نتایج ادغام وزارت کشاورزی در جهاد" تشکیل شده بود در ارزیابی از فعالیت "جهاد"، اعلام داشت که جهاد سازندگی طی چند سال علیرغم ادعای خود حتی نتوانسته است از مهاجرت روستائیان یک روستا در کرج جلوگیری کند و افزوده همین روستا که "جهاد" از آن به‌عنوان نمونه فعالیت خود یاد می‌کند هم اکنون خالی از سکنه است.

وزیر کشاورزی ضمن ارائه آماری از اقدامات وزارت کشاورزی نتیجه گرفت که "به صلاح نیست که مجموعه تشکیلات وسیع کشاورزی که خود از ادغام چند وزارتخانه ایجاد شده در اختیار وزارتخانه دیگری قرار گیرد."

در دومین روز "نشست بررسی لایحه"، زنگنه وزیر جهاد در پاسخ به زالی به گوشه دیگری از اقدامات مخرب جمهوری اسلامی در عرصه کشاورزی اعتراف کرد و گفت که "در برنامه ۵ ساله اول توسعه اقتصادی - اجتماعی ۶۶ - ۶۱ پیش بینی شده بود که ۱ میلیون هکتار اراضی جدید زیر

۷۵۰ هزار کارگر دیگر بیکار می شوند



تصمیم کمیسیون تخصیص ارز، هیچگونه تغییری در میزان سهمیه ارزی جنگ داده نخواهد شد. این شد که ارز صنایع کشور مشمول سیاستهای صرفه جویی ارزی رژیم، ربا به عبارت دیگر قربانی سیاست ادامه جنگ به هر قیمت و اولویت یافتن جنگ گردید.

بدنبال کاهش درآمد ارزی، بسیاری از صنایع از دور تولید باز ماندند و تولید در برخی دیگر از صنایع بشدت محدود شد. در اوایل سال ۶۵ (۱۷ تا ۱۹ اردیبهشت) مسئولان اتاقهای بازرگانی و صنایع و معادن کشور در چهاردهمین اجلاس این اتاقها، رسماً اعلام کردند که بیآمد کاهش درآمد ارزی رژیم در سال جاری (سال گذشته) بیکاری بیش از سه میلیون کارگر و واحدهای تولیدی استبدیدین ترتیب "بازخرید اجباری کارگران" که از قبل از سال ۶۵ آغاز شده بود، بطور رسمی به سیاست اعلان شده رژیم بدل گشت جمهوری اسلامی در سال گذشته از تعداد کارگران بیکار شده، آماری ارائه نداد، اما تمامی اخبار و گزارشهای مستقل ما از کارخانجات و واحدهای تولیدی گواه آن بودند که امر "بازخرید اجباری" کارگران در سال گذشته بطور وسیع از سوی کارفرماهای دولتی و خصوصی اعمال شده است.

روزنامه دولتی کیهان در تاریخ ۷ و ۸ اردیبهشت سال جاری طی گزارش هائی ضمن اعلام خبر تصویب "لایحه بیمه بیکاری"

بحران حاد و وسیع اقتصادی با دهائی گشوده در کار بلعیدن نیروی کار کشور است. در دل این بحران، بحران ارزی و مالی بیداد می کند و با گذشت زمان ابعاد بیشتری می یابد. وابستگی تولید مصنوعات صنعتی به ارز، به دلایلی که حدی است که کاهش درآمد ارزی بلادرنگ به کاهش تولید صنعتی منجر می گردد. "سرمایه" به بحران می افتد و ملی خود کمتر از "کار" از این بحران آسیب می بیند و این منطبق نظام سرمایه داری است. آنجا و تا آن زمان که "سرمایه" بر "کار" حکومت می کند، بحران، امنیت شغلی کارگران را به مخاطره می اندازد و "سرمایه" گرچه صدمه می بیند ولی "امنیت مقدس" آن با جنگ و دزدان حفظ می گردد.

اقتصاد متکی بر نفت، اقتصاد نوسان درآمدهاست. افزایش بهای نفت مولد رونقی کاذب است و بحرانی حاد و عریان مولود کاهش بهای نفت می باشد. از اواخر سال ۶۲، گول بحران که زیر تلی از کالاهای وارداتی پنهان شده بود، سربر آورد و بزودی در پهنه اقتصاد کشور قدر قدرتی آغاز نمود. درآمد ارزی رژیم، طریق نزول در پیش گرفت و در سال گذشته به کمتر از یک چهارم درآمد ارزی در سال مالی ۶۱ رسید. رژیم ناکزیر به صرفه جویی ارزی شد، ولی صرفه جویی در "ارز جنگی" برای رژیم خمینی مفهومی نداشت. آفازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی در خرداد ماه سال ۶۵ رسماً اعلام کرد که بنا به

بازرس ویژه نخست وزیر در امور کارگری در همین گزارش روزنامه کیهان فاش ساخت: "تعداد اخراجی های سال ۶۶ به مراتب بیش از سال ۶۵ خواهد شد."

رژیم جمهوری اسلامی با پیش کشیدن لایحه بیمه بیکاری کارفرماپسند - که حتی همین لایحه نیز مورد مخالفت آشکار شورای نگهبان قرار دارد - سعی دارد تا مخالفت و اعتراضات کارگری را به انحراف بکشد. انگیزه اصلی رژیم از طرح لایحه بیمه بیکاری هراس از زرفش مبارزات کارگری است. مشاور نخست وزیر در امور کارگری صریحاً اعتراف کرد که رژیم از عواقب و "ناهنجاری های اجتماعی" تبعی سیاست بازخرید اجباری کارگران در وحشت است. آنچه که رژیم بر آن "ناهنجاری های اجتماعی" نام می نهد، آتش خشمی است که در بیرون کارخانه ها زبانه می کشد! ●

کارفرماپسند در مجلس شورای اسلامی فاش ساخت: "با تصویب و اجرای کامل این لایحه می توان امید داشت حدود ۷۵۰ هزار کارگر که گفته می شود تا پایان سال جاری بیکار می شوند مشمول این لایحه قرار بگیرند." این روزنامه در ادامه می افزاید: "گفته می شود که رقم کارگرانی که بطور فبر ارادی ناکزیر از ترک فعالیت حرفه ای و شغل خود می شوند، تا پایان سال ۶۶ از مرز ۷۶۰ هزار تن خواهد گذشت به گفته دست اندرکاران اگر شاخص خانوار را در ایران پنج نفر بگیریم با بیکاری این عده حدود چهار میلیون نفر از افراد جامعه به دلیل از دست دادن کار سرپرست خانواده قادر به تامین حداقل قوت روزانه خود نخواهند بود."

شواهد بسیاری بر آن دلالت دارند که تعداد کارگرانی که در سال جاری بیکار خواهند شد از این رقم نیز بیشتر است. علی رضاحجوب مشاور و

از رویدادهای ایران

کشت درآید" و همچنین برنامه های دیگری قرار بود انجام شود که هیچ یک عملی نگردید. زنگنه در ادامه سخنان خود با اشاره به آمار ارائه شده از طرف زالی مدعی شد که همه اقدامات "حاصل فعالیت جهادگران جهاد سازندگی" بوده است.

وزیر جهاد سازندگی در سخنان خود ضمن ردهنده راه حل های ارائه شده برای رفع اختلافات اعلام کرد که "ما در زمینه اختلافات مدیریتی کشاورزی کشور هیچ راه و سلی نداریم."

تخلیفات برای گزینش دانشجو از شش منبع

معاون پارلمانی وزیر فرهنگ و آموزش عالی روز چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت پس از اتمام "سینار" دوره بررسی مسایل تحقیق داوطلبان ککنور دانشگاهها" طی گفتگویی اظهار داشت از این پس،

جد اگانه "توضیحی داده نشده است. لازم به یادآوری است که در سال تحصیلی گذشته مطابق آمار رسماً اعلام شده، ۲۲ درصد از قبول شدگان مرحله اول رشته پزشکی تحت عنوان عدم احراز "صلاحیت اخلاقی" از طرف ارگانهای کزینش، از تحصیل محروم شدند.

هواپیمای پابیی ناموفق

واحد مرکزی خبر به نقل از "ستاد کل نیروهای سه گانه سپاه پاسداران" اعلام کرد عده ای که روز ۱۴ اردیبهشت قصد ربودن هواپیمای ۷۰۷ هواپیمایی جمهوری اسلامی را داشتند موفق به انجام عملیات خود نشدند.

هواپیمای مسافری ۷۰۷، روز دوشنبه با شماره پرواز ۲۲۱ از شیراز عازم تهران بود. ادعا شده است در جریان درگیری بین ربایندگان و پاسداران آسیبی به مسافرین و خدمه نرسیده است.

"صلاحیت شرکت کنندگان در ککنور توسط منبع جد اگانه ای بررسی می شود و علاوه بر آن از پنج منبع دولتی مورد اطمینان هم کسب نظر خواهد شد و چنانچه باز هم به اطلاعات بیشتری نیاز باشد از طریق معرف های داوطلب پرونده تکمیل خواهد شد." وی متذکر شد که گزارشهای یک منبع برای تحقیق کافی نیست و نهایت دقت در این کار ضروری است.

روزنامه کیهان و اطلاعات ضمن انتشار خبر فوق، به نقل از معاون وزیر فرهنگ و آموزش عالی نوشته اند که "محققین خودشان خیلی دقیق مورد کزینش قرار گرفته اند" و چهار صد تن از آنان طی "سینار" ضمن بررسی مسایل و مشکلات کارت تحقیق "از سوی مسئولان باشیوه های جدید نیز آشنایند."

در مصاحبه معاون وزیر فرهنگ و آموزش عالی در مورد شش "منبعی" که صلاحیت داوطلبان از طریق آنها مورد بررسی قرار خواهند گرفت تنها به "محل تحصیل" داوطلب و "محل کار" آن اشاره شده و درباره نام چهار منبع "مورد اطمینان" بویژه "بررسی

نزدیکی واحد بهره‌برداری شماره ۵ مارون اهواز، ۲۸ نفر از مسافریین شیراز - اهواز جان خود را از دست دادند.

این حادثه تلخ که خشم و نفرت مردم را برانگیخت، از آن جا شروع شد که یک اتوبوس مسافربری شیراز - اهواز بعلت نقص فنی در نزدیکی واحد بهره‌برداری استخراج نفت توقف کرد. مسافرین که از اتوبوس پیاده شدند، در پی روشن کردن سیگاری توسط یکی از مسافرین، در شعله‌های آتش فرورفتند.

علت این حادثه تلخ اینست که در واحدهای بهره‌برداری در جریان استخراج نفت، از آنجا که مقدار زیادی گاز همراه با نفت از چاه خارج می‌شود. آنرا می‌سوزانند تا بدین وسیله از معلق شدن آن در هوا جلوگیری کنند. اما مسئولین واحد بهره‌برداری بدستور عمال رژیم، از اقدام به این کار منع شده‌اند تا واحد بهره‌بردار از دید هواپیماهای عراقی مصون بماند. آنها گاز را بدون اینکه بسوزانند در فضا رها می‌کنند. از آنجا که گاز سنگین‌تر از هواست، روی زمین می‌ماند و بالا نمی‌رود. اگر وزش باد گاز را پراکنده نسازد، این گاز در منطقه وسیعی پخش می‌شود و خطر بزرگی برای مردم ایجاد می‌کند. تنها یک چرخه کافی است که محیط اطراف را طعمه آتش سازد.

نیرو به جیبه‌های جنگ، کاملا به‌زور متوسل شده است. اخیرا هفت نفر از رانندگان پروژة تغذیه پتروشیمی ایران و ژانین را با زور و اجبار به جیبه اعزام کرده‌اند. این رانندگان را در قسمت حمل مجروحین و کشته‌شدگان جنگ به کارگمارده‌اند. این اقدام رژیم، هرچه بیشتر انزجار کارگران کارکنان پتروشیمی ایران و ژانین را برانگیخته است.

* رژیم خمینی رانندگان تریلر و کامیون را به بهانه‌های مختلف مجبور می‌سازد که در خدمت جیبه و در اختیار سپاه قرار گیرند. رانندگان تریلر و کامیون قبلا موظف بودند که سالی ۱۵ روز به جیبه بروند. اخیرا سپاه پاسداران با توسل به‌زور، رانندگانی را که نوبت خود را سپری کرده‌اند، باردیگر به جیبه اعزام می‌کند. چندی پیش سپاه تعداد ۱۰۰ دستگاه تریلر شخصی را همراه با رانندگان آن، از الیکودرز، با زور و تهدید بدت یکماه به‌ماموریت جهت تدارکات جیبه‌های جنگ فرستاده است. مزدوران رژیم، علیرغم اعتراضات گسترده کامیونداران، در طی یکسال چندین بار آنان را مجبور کرده‌اند که در خدمت جیبه‌های جنگ پایید خمینی قرار بگیرند.

۲۸ نفر در میان شعله‌های گاز سوختند

در حادثه آتش گرفتن گاز معلق در هوا، در

پایان

اعتصاب رانندگان کامیون در تبریز

اعتصاب رانندگان کامیون در تبریز که گزارش آن در شماره گذشته نشریه اکثریت درج شد با عقب نشینی مسئولین حکومتی و تامین برخی از خواسته‌های رانندگان پایان یافت.

بار سنگین مالیاتها، گرانی و کمبود لوازم بدکی، پایین بودن کرایه حمل بار و رکود حمل و نقل جاده‌ای و فشارهای دیگر موجب واکنش رانندگان بصورت اعتصاب شده بود.

مسئولین حکومتی که در ابتدا حاضر نبودند به هیچیک از خواسته‌های رانندگان پاسخ مثبتی بدهند، سرانجام عقب نشینی کردند. در پی آن، کرایه بار در هر کیلویک تایک و نیم ریال افزایش یافت.

اعتصاب رانندگان که در روزهای پایانی فروردین ماه آغاز شده بود، پس از قریب دو هفته پایان یافت.

تشدید فشار

برای اعزام رانندگان به جیبه

* اخبار رسیده از ایران حاکی از آنست که در ماه‌های اخیر، رژیم جنایتکار خمینی، بمنظور جذب

گزارشی از بمباران شهر سنندج

محل چهار باغ نیز، عوامل مزدور رژیم حضور نداشتند. سه الی چهار نقطه این محل بمباران شده بود. در اثر بمباران بسیاری از خانه‌های قدیمی ویران و اکثر اهالی آن کشته و زخمی شده بودند. مردمی که در آنجا به باری مجروحین شتافتند، فریاد می‌زدند؛ تا روزی که این رژیم جنایتکار سرنگون نشده است، این بدبختی در انتظار همه ماست. اگر امروز خانه و کاشانه این عزیزان بمباران شده، فردا نوبت محل ماست. پائین‌تر از محل چهارباغ پاسداران رژیم برای متفرق کردن مردم اقدام به تیراندازی هوایی کرده که با هجوم مردم فرار را برقرار ترجیح دادند. جوانان محل با پرتاب سنگ یکی از ماشین‌های گشت پاسداران را کاملا خرد و سپس واژگون کردند. در چند نقطه دیگر شهر نیز مردم با حمله به پاسداران آنها را کتک زده و از محل فراری دادند.

آزروز، حوالی غروب مردم غم از دست دادن نزدیک به ۲۰۰ نفر از عزیزان و همشهریان خود در اثر بمبارانهای رژیم جنایتکار صدام را باطنین شعار مرگ بر خمینی و باحمله به مزدوران سرکوبگر رژیم بازتاب می‌دادند. ساعت ۸ شب، رژیم از بیم گسترش اعتراضات مردم، در تمامی مناطق شهر و بخصوص در مناطق بمباران شده قدم به قدم سربازان مسلح را مستقر کرده بود. رژیم با توجه به نفرت عمیق مردم از پاسداران مزدور، آنان را از انتظار مردم پنهان کرده بود.

در ۲ بهمن ماه تعدادی از اوباشان رژیم به محل دفن کشته‌شدگان بمباران یورش برده و تعدادی از جوانان را که شعار مرگ بر خمینی و مرگ بر جنگ داده بودند، دستگیر کردند.

بر علیه سردمداران جنایتکار رژیم شنیده می‌شد. کشتیهای رژیم در نقاط مختلف شهر، بمنظور جلوگیری از شکل‌گیری اعتراضات توده‌ای در جولان بودند. پاسداران مزدور رژیم در داخل ماشینهای خود مردم را طوری نگاه می‌کردند که انکار هیچ اتفاقی نیافتاده است. مردم می‌گفتند: این بی‌شرفها خوشحالند که شهر ما بمباران شده است. چون می‌دانند که همه سنندج‌ها با مخالف رژیم خمینی هستند. و نیز می‌گفتند: چند روز پیش استاندار مزدور رژیم در جمع کارمندان باخوشحالی گفته است که اگر نوبتی هم باشد، اینبار نوبت سنندج است. در نقاط بمباران شده، مزدوران سرکوبگر رژیم، مانع تجمع و نزدیک شدن مردم به محل می‌شدند. مردم برای بیرون آوردن کشته‌ها از زیر آوارها پافشاری می‌کردند، اما پاسداران و سایر مزدوران رژیم که بطور آماده باش با اسلحه و بی‌سیم نقاط بمباران شده را فرقی کرده بودند، با حمله به مردم و با تیراندازی آنان را از نزدیک شدن به محل باز می‌داشتند. مردم رو به مزدوران سرکوبگر فریاد می‌زدند: اگر شما برای کتک آمده‌اید، چرا اسلحه آورده‌اید. مگر عوامل صدام در زیر آوار مانده‌اند.

در خیابان اکباتان که بمب به‌نیش آن در میدان پائین شهر اصابت کرده بود، مزدوران رژیم نتوانسته بودند از هجوم مردم به محل بمباران جلوگیری کنند. میدان پائین شهر سنندج یکی از نقاط بسیار پر جمعیت شهر است که با انتقال دستفروشان مرکز شهر بوسیله رژیم به این محل و نیز با رو آوردن آوارگان سایر شهرها پر جمعیت آن افزوده شده است. مزدوران رژیم در این محل از ترس خشم مردم صلاح دیده بودند که محل را ترک بکنند. در این محل از همه‌جا فریاد مرگ بر خمینی بر می‌خاست. در

در جریان جنگ شهرها پس از عملیات کربلای ۵، شهر سنندج نیز همچون سایر شهرهای ایران مورد حملات ددمشانه بمب افکنهای رژیم جنایتکار عراق قرار گرفت. در این حملات تعداد ۱۷۰۰ تا ۲۰۰۰ تن از مردم بی دفاع و محروم شهر کشته، و تقریبا برابر همین تعداد زخمی شدند. رژیم جنگ افروز و پلید خمینی در اخبار رسانه‌های خود، تعداد کشته و مجروحین را چند ده نفر اعلام کرد.

اولین حمله هوایی عراق به شهر سنندج در آخرین دور جنگ شهرها، در ساعت ۴ بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۸ دیماه صورت گرفت. مردم فکر می‌کردند، چون چندین سال است که با رژیم جنایتکار خمینی مستقیما درگیر مبارزه هستند و فرزندانشان در کوه بسر می‌برند، به این دلیل، عراقیها از بمباران شهر خودداری خواهند کرد. مردم اکثر ابرای تماشای هواپیماهای عراقی به پشت بامها رفته بودند. اینبار عراقیها برخلاف ذهنیت مردم، نقاط زیادی از مناطق پائین شهر را در هم کوبیدند. بعد از هر انفجاری که با فاصله کمی صورت می‌گرفت، توده عظیمی از دود و غبار همچون قارچ به هوا بر می‌خاست. عراقیها دست بردار نبودند. بعد از مدتی که نقاط فقیرنشین و پر جمعیت شهر را بمباران کردند، با خیال آسوده آسمان سنندج را ترک کردند. بعد از رفتن هواپیماهای عراقی، تا ساعتها فضای شهر را دود و غبار فرا گرفته بود. اهالی شهر که هنوز متوجه پایان بمباران نشده بودند، با فریادهای وحشت‌آلود که با ضجه‌های مادران و گریه کودکان در هم آمیخته بود، به اطراف خود می‌دویدند.

در نقاط بمباران شده، و بیشتر در محل‌هایی که دور از نقاط آسیب دیده بود، تجمع مردم شکل می‌گرفت. همه جا فریاد اعتراض بر علیه جنگ و شعار

طرح پاسدار - دانش آموز:

مدارس را می خواهند به پادگان تبدیل کنند

بقیه از صفحه اول

کار در سپاه لباس پاسداری خواهند پوشید. آنها باید تعهد سپارند که بعد از اتمام تحصیل ۵ سال در سپاه کار کنند و در صورت فرستاده شدن به دانشگاه، در رشته‌هایی که سپاه مقرر می‌کند، ادامه تحصیل دهند. فرمهای پذیرش در طرح پاسدار - دانش آموز به مدارس فرستاده شده و متقاضیان موظفند فرم مربوطه را تا آخر اردیبهشت ماه جاری پر کنند. در هفته دوم اردیبهشت برای

پیاده کردن این طرح سیناری با شرکت مسئولین سپاه و آموزش و پرورش برگزار شد. اعضای شرکت کننده در این سینار در روز ۸ اردیبهشت، با هاشمی رفسنجانی دیدار کردند. رفسنجانی در این دیدار از طرح پاسدار - دانش آموز قویا پشتیبانی کرد و آنرا هم در خدمت تقویت سپاه پاسداران و هم در خدمت آموزش و پرورش اسلامی دانست. وی بر روی ضرورت جذب نوجوانانی که بتوانند از جانب سپاه

به دانشگاه فرستاده شوند تاکید کرد و از این طریق قديم بعدی را میلیتاریزه کردن بیشتر دانشگاهها عنوان نمود.

جمهوری اسلامی با "طرح پاسدار - دانش آموز" خود می‌خواهد مدارس را به پادگان تبدیل کند. هدف از این طرح در درجه نخست فرستادن تعداد هر چه بیشتری از دانش آموزان به جبهه‌های جنگ است. تقویت سپاه و نظامی کردن بیشتر جو مدارس و در ادامه خود دانشگاهها هدفهای دیگر این طرح چناینگارانه است. یکی از نکات مهم این طرح استفاده از شوق مالی است. دانش آموزانی که به زیر پوشش این طرح کشانده شوند همراه مقررری ثابتی دریافت می‌کنند، "آینده"

شغلی‌شان مشخص است و با کمک ۲ و نه قلم می‌توانند به دانشگاه راه یابند. رژیم با علم بر فلاکت اقتصادی و فقر و بیکاری فراگیر این طرح را تنظیم کرده است و انگیزه مقدم برای پیوستن به آنرا موجب قرار داده است و نه انجام "واجبات".

ما به این طرح همچون نشانه‌ای دیگر بر شدت یافتن مبارزه علیه جمهوری اسلامی و نشانه‌ای دیگر بر انزوا و انفراد "حزب الله" می‌نگریم. دلایلمان برای این امر چیست؟ نخست باید "طرح" را در زمینه عمومی‌تری بررسی کنیم: رابطه رژیم با پایگاه حمایتی خود. مقاله از "واجبات تا مواجبات" به این موضوع می‌پردازد.

از واجبات تا مواجبات

نگاهی به ابزارها و شیوه‌های "شستشوی مغزی" در جمهوری اسلامی

وروند بوروکراتیزاسیون "حزب الله"

نیز تجلی روشنی دارند. مطابق با تحلیل جامعه شناسانه از رژیم تمامیت گرا ابزارها و شیوه‌های اصلی "شستشوی مغزی" در جمهوری اسلامی را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

(۱- اعمال کنترل کامل بر روی افراد

فرد در جمهوری اسلامی به توسط "چشم" های متعددی پاییده شده و کنترل می‌شود. در مدرسه انجمن اسلامی، امور تربیتی و مسئولین "مکتبی"، در کارخانه و اداره و دانشگاه انجمن اسلامی، خبرچین‌ها و عوامل ساواک جمهوری اسلامی و مدیران و مسئولان معتمد رژیم، در کوچه و خیابان، کشت های رنکارنگ سواره و پیاده‌بودن محله کینهت و بسیج و مسجد افراد را زیر نظر دارند. بی‌گمان رژیم از این که شبکه اعمال کنترل آن بیش از حد واقع بزرگ جلوه داده شود، خرسند است و بالایا زدن و شایعه پردازی در این مورد فرد را به توسط خودش و یا افراد همبسته با فرد نیز کنترل می‌کند. از همینرو افزایش سرکوبگری های رژیم باید به گونه‌ای صورت گیرد که الفای ترس نکند، عوارض منفی نداشته باشد و با دقت بیشتر بگویم کمتر داشته باشد.

سیستم کنترل، محدود به چشم و گوش‌ها و خبرچین‌ها نمی‌شود. دستگاه ایدئولوژیک دولت (مجموعه ارکانهای آموزشی و تبلیغاتی) نیز در این زمینه سهم مهمی دارد. فرد تحت هر آموزشی نمی‌تواند قرار بگیرد، هر کتابی را نمی‌تواند بخواند، تنها فیلمها و نمایش های معینی را می‌تواند تماشا کند و برنامه‌های تصویب شده‌ای را از رادیو بشنود و در تلویزیون ببیند. دستگاه ایدئولوژیک اعمال کنترل دستگاه سرکوب را تکمیل می‌کند و در واقع وجه اثباتی کنترل را عهده دار است. دستگاه سرکوب عمدتا "نهی از منکر" و دستگاه ایدئولوژیک عمدتا "امر به معروف" می‌نماید. "شستشوی مغزی" جامعه اساسا وظیفه دستگاه ایدئولوژیک دولت است. در جمهوری اسلامی یک نکته مهم در هم تنیدگی دو دستگاه سرکوب و ایدئولوژیک است. بقیه در صفحه بعد

می‌کوشد کاری کند که جامعه و تک‌تک آحاد آن همچون سران حکومت بیندیشند و بر طبق الگوهای مقرر شده از سوی آنان رفتار کنند. آنان بدین منظور جامعه را تحت "شستشوی مغزی" قرار می‌دهند. اما خواستن همواره یک چیز است و توانستن یک چیز. مقاومت مردم توانایی رژیم را محدود می‌سازد. رژیم می‌خواهد که مغز تمام افراد جامعه را "شستشو" دهد، دقیقتر بگوئیم با سموم اندیشه‌های خود بیالاید، اما در واقعیت امر نمی‌تواند و قدرت تاثیرش نسبت به کلیت جامعه بسیار محدود است و مدام محدودتر می‌شود.

"شستشوی مغزی" در دو سطح به اجرا در می‌آید: سطح عام و سطح خاص. در سطح عام، رژیم می‌کوشد بر کل جامعه مسلط شود و تمامی آحاد مردم را تحت شستشوی مغزی قرار دهد. رژیم در سطح خاص می‌کوشد حاصل تلاش خود در سطح عام را سازمان داده و با شستشوی مغزی مضاعف و نیز با کمک انگیزه‌ها و مشوقهای مالی و برخی اختیارات اجتماعی به صورت "کادر" در آورده و به تکیه‌گاه اصلی خود تبدیل کند. سطح خاص صرفا مکمل و ادامه سطح عام نیست. دیالکتیک این دو بازتاب دهنده تناقضات هم بسته با هستی رژیم است. تلاش خاص بازتاب دهنده شکست تلاش عام نیز هست. هر چه رژیم از حمایت مردم ناامیدتر می‌گردد و بیشتر با مقابله مردم مواجه می‌شود، بر تلاش خود در سطح خاص می‌افزاید و بر اهرم سازمانگری سرکوب بیشتر تکیه می‌کند. اما قبل از این که به تحلیل این روند بپردازیم لازم است ابزارها و مکانیسم های عمومی "شستشوی مغزی" در جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم.

ابزارها و مکانیسم های

"شستشوی مغزی" در رژیم فقها

ابزارها و مکانیسم های "شستشوی مغزی" در رژیمهای تمامیت گرا دارای مختصات عام و شناخته شده ایست که در کارکردهای رژیم جمهوری اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم تمامیت گرا (توتالیتر) است. تمامیت گرابی (توتالیتریانیسم) خصلتی متمایز از دیکتاتوری و خودکامگی (اتوریتاریانیسم) است. رژیمهای تمامیت گرا همگی خودکام‌اند، اما همه رژیمهای خودکامه، تمامیت گرا، در مفهوم اخص این اصطلاح، نیستند. تمامیت گرابی یعنی دخالت نامحدود دولت در زندگی افراد جامعه برای حفظ سلطه قدرت بورژوازی حاکم. یک رژیم تمامیت گرا، که نمونه کلاسیک آن نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیاست، تلاش می‌ورزد همه عرصه‌های زندگی اجتماعی را بطبع و منقاد خود سازد. رژیم تمامیت گرا به تسلط در عرصه سیاست در حد حفظ قدرت طبقه و یا طبقات حاکم بسنده نمی‌کند، از آن فراتر می‌رود و می‌کوشد همه نهادها و هنجارهای سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی و اجتماعی را مطابق با باورها و برنامه‌های گروههای حاکم دگرگون سازد. رژیم تمامیت گرا اهل "مدارا" نیست. از نظر این رژیم هیچ پدیده‌ای در جامعه "خنثی"، "بی‌طرف" و در صورت مغایرت و تفاوت با هنجارهای آن قابل تحمل نیست. این چنین حکومتی، مغایرت را هم به معنای ضدیت می‌فهمد؛ با من و یا بر من! رژیم تمامیت گرا هر روز در بلندگوهای تبلیغاتی خود این شعار را تکرار می‌کند و بر اساس آن، دستگاه سرکوب خود را به حرکت در می‌آورد.

ما اکنون الگوی زنده چنین رژیمی را در پیش روداریم. رژیم تمامیت گرای جمهوری اسلامی می‌خواهد تمام ارکان و عرصه‌های حیات جامعه را بر مینای ایدئولوژی مذهبی تمامیت گرای خود سامان دهد. تمامیت گرابی رژیم تابه حدی است که هیچ چیزی را برای افراد "خصوصی" نمی‌داند و در "خصوصی" ترین امور افراد، دخالت می‌کند.

رژیم جمهوری اسلامی بر اساس این خصلت، حفظ سلطه خود را در گرو متحول کردن کامل جامعه مطابق با پیش و باورهای خویش می‌داند. این رژیم

از واجبات تا مواجب

گرفته اند.

یک بعد مهم در خطر انداختن موقعیت اجتماعی افراد - خاصه اعضای دستگیر شده سازمانهای انقلابی - تلاش در جهت لگدکوب ساختن شخصیت اجتماعی آنان است. رژیم می‌کوشد از فرد هر چه را که جزو عیوبت او محسوب می‌شود و به خاطر آنها در جامعه مورد پذیرش و احترام قرار می‌گیرد، سلب کند و شخصیت او را در هم بشکند. این امر معمولاً به صورت وارد ساختن اتهامات اخلاقی و اتهامات سیاسی ای همچون جاسوسی صورت می‌گیرد.

هدف رژیم از به خطر انداختن موقعیت اجتماعی افراد و سلب امنیت از آنان به لحاظ شغل، موقعیت و وجهه اجتماعی، ایجاد ترس و وحشت از ابراز مخالفت است. همزمان با این القای ترس، به کسانی که در خدمت رژیم قرار می‌گیرند امتیازات مختلفی داده می‌شود. ایجاد جذب برای همسویی و همدستی و القای ترس برای مخالفت، شیوه مهمی برای سست‌سازی مغزی در بعد وسیع اجتماعی است.

۴- تلقین ارزشهای اخلاقی تازه

سست‌سازی مغزی جامعه ایجاب میکند که تعریف تازه‌ای از خوب و بد که دو مفروضه پایه‌ای اخلاقیاتند، ارائه و ترویج و تبلیغ شود. همزمان با تلقین ارزشهای اخلاقی تازه، ارزشهای اخلاقی پیش‌های دیگر - بینش‌های تا آن هنگام رایج و یا پیش‌های اپوزیسیون، آنچه که در گذشته بوده و آنچه که اکنون حکومت می‌کند - متخلخل می‌گردد.

جمهوری اسلامی به این بعد از اعمال "سست‌سازی مغزی" اهمیت خاصی می‌دهد. ایدئولوژی تمامیت‌گرای رژیم که خود را دارای شایسته‌ترین ارزشهای اخلاقی می‌داند و به هر چیزی جز خود انگ ضد اخلاقی بودن (شروشیطانی‌بودن) می‌زند، این تاکید ویژه را ایجاب می‌کند.

رژیم برای تحمیل اخلاقیات خود به جامعه در عوام‌فریبی سنگ تمام را گذاشت. رژیم خاصه در سالهای آغاز حکومت خود ظاهراً حمله اصلی را روی "اخلاقیات طاغوتی" نهاد و وانمود کرد که در برابر جامعه تنها دو راه موجود است: یا بازگشت وضعیت سابق که مردم انقلاب کرده به درستی آنرا مذموم می‌دانستند و یا گرویدن به نظام اخلاقی مورد تایید جمهوری اسلامی.

جمهوری اسلامی به هر کس که ارزشهای اخلاقی وی را نپذیرد، سخت‌ترین اتهامات را وارد می‌سازد. رژیم به ویژه می‌کوشد اتهاماتی را به افراد وارد سازد که تنها در چارچوب ضد ارزش‌های اخلاقیات خود ویژه وی نبوده و در عرف و فرهنگ جامعه نیز منفی شناخته شوند. زنی که حجاب اسلامی را رعایت نکند، تنها به نقض حجاب اسلامی متهم نمی‌شود. جمهوری اسلامی به چنین زنی تهمت فحشا می‌زند و از زاویه زدایش فساد وارد می‌گردد تا سخت‌ترین قید و بندها را به زنان تحمیل سازد.

۵- مشارکت دادن افراد در سست‌سازی مغزی خود

مشارکت دادن افراد در امر سست‌سازی مغزی خود به دو شکل انجام می‌گیرد: ۱- به صورت دادن شخصیت به افراد ۲- به صورت گرفتن شخصیت از افراد.

اعمال کنترل در حالت تشدید شده خود منجر به "ایزولاسیون" فرد می‌گردد. در اینجاست که پای زندان پیش کشیده می‌شود.

۲- کنترل و فشار ویژه در خانه و مدرسه

همه رژیم‌های تمامیت‌گرا توجه ویژه‌ای به نوجوانان و جوانان دارند. همین مسئولان رژیم تمامیت‌گرای جمهوری اسلامی بارها اذعان کرده‌اند که به دو نسل برومند و سالمند نمی‌توانند امید داشته باشند و در صدد نسل فردا را به گونه‌ای تربیت کنند که چشم و گوش بسته در اختیار آنان قرار گیرند و هیچ رفتار و هنجاری جز آنچه که رژیم مقرر می‌دارد، در مخیله‌شان نگنجد. آنان بر این اساس کنترل ویژه‌ای بر روی نظام آموزشی اعمال کرده‌اند. در این سیستم نظم مدارس گرایش به سمت نظم سربازخانه‌ای دارد. به مراسم صبحگاه پربها داده شده و حرکتهای جمعی مختلفی حول مراسم مذهبی سازمان داده می‌شود. در این سیستم از شیوه سست‌سازی مغزی به توسط تخدیر از طریق تکرار و تلقین بیشترین استفاده را می‌شود. در مدارس معلمین در صورت تخلف فوراً تصفیه می‌شوند. تنبیه و تشویق نه بر اساس فعالیت علمی و آموزشی بلکه بر اساس فعالیت مذهبی در چارچوب مورد تایید حکومت و حال که مساله جنگ عمده‌ترین مساله رژیم است بر مبنای فعالیت در راستای مشارکت در جنگ صورت می‌گیرد. به نوجوانان القا می‌شود که اگر تنها به درس خواندن بپردازند نمی‌توانند آینده روشنی در برابر خود ببینند. عده‌ای را به این سمت سوق می‌دهند که برای ورود به دانشگاه و یا یافتن شغل، تایید انجمن‌های اسلامی و ارگانه‌های اطلاعاتی رنگارنگ را با خود داشته باشند. این موضوع دست کم انگیزه نقش بازی کردن را در آنان ایجاب می‌کند. نقش بازی کردن آنگاه که مستمر شود، ممکن است به جزئی از هویت بدل گردد و فرد در روند آن عملاً تحت سست‌سازی مغزی قرار گیرد.

جمهوری اسلامی می‌کوشد دامنه کنترل خود بر روی نوجوانان را تا داخل خانه نیز گسترش بخشد. در این راستا به تشکلهای رنگارنگ وابسته به رژیم در محله‌ها نقش خاصی واگذار شده است. رادیو و تلویزیون نیز بر روی این موضوع نیروی زیادی می‌گذارند. مذهبی شدن نسبی جو جامعه در زیر تاثیر حاکمیت مذهبی بعد از انقلاب بستر مناسبی برای حاکمیت در جهت اعمال کنترل بر روی نوجوانان حتی در داخل خانه و خانواده فراهم نموده است.

۳- در خطر انداختن موقعیت اجتماعی افراد

افراد در جمهوری اسلامی فاقد "امنیت اجتماعی و شغلی" هستند. یک معلم غیر حزب الهی همواره در انتظار آن است که یک برکه اخراج در دستش بگذارد و از تدریس محروم سازند. تقریباً همه کارمندان پیوسته در معرض چنین خطری هستند. کارگرانی که در واحد تولیدی دارای کاراکتر اجتماعی قوی می‌باشند نیز همواره زیر نظرند تا اگر در راستای منافع همکاران خود حرکت کردند، اخراج شوند. دانشجویان و استادان در همین راستا در جریان "انقلاب فرهنگی" به شدت مورد تصفیه قرار

مثال بارز در مورد شکل اول شیوه جمهوری اسلامی در زمینه سست‌سازی مغزی دادن به نوجوانان و جوانان است. رژیم به آنها مسئولیت می‌باید. دادن مسئولیت، به نوجوان و جوان شخصیت می‌دهد و همین امر باعث می‌شود خود وی فعالانه در سست‌سازی مغزی خودش مشارکت ورزد. یک نوجوان بسیجی که در محله ۲۲ بردوش می‌اندازد، در ماشین گشت می‌نشیند و می‌تواند به این فرمان دهد، خود را متشخص و غرور خود را ارضا شده می‌یابد و به راحتی مغزش را در اختیار مقامات می‌گذارد تا هر چه می‌خواهند در آن بکنجانند.

شکل دوم در جمهوری اسلامی "توبه" کردن نام دارد. فرد تائب مجبور است در سست‌سازی مغزی خود فعالانه شرکت جوید. او بارها باید بگوید گناهکار است و از گذشته خود نادم. فرد در این حالت زیر فشار قرار می‌گیرد تا خود نیز در شکستن شخصیت خود شرکت جوید و آماده رفتن در قالب یک شخصیت دیگر شود. از آنچه که "شخصیت" اساساً مقوله‌ای اجتماعی است، فرد ضعیفی را که می‌خواهد کاملاً خرد کند و نادم سازد، به حال خود رها نمی‌سازند. او را در برابر جمع قرار می‌دهند و مجبورش می‌سازند در برابر جمع به انتقاد از خود بنشیند. در این حالت فرد راه بازگشت را به روی خود بسته می‌بیند و آماده می‌گردد که هویت تازه‌ای بیابد.

۶- اهرم تشویق و مجازات شدید

اهرم مجازات از یکسو و تشویق از سوی دیگر، مهم‌ترین ابزار در سست‌سازی مغزی است. هر کس که از آنچه که مقرر شده است تخلف کند به سختی مجازات می‌شود و هر کس که تمکین کند و به خدمت رژیم درآید، مورد تشویق قرار می‌گیرد. اهرم تشویق و مجازات، هم تاثیر مستقیم (فردی) دارد و هم تاثیر غیرمستقیم (جمعی). رژیم وقتی که یک نفر را مجازات می‌کند در واقع جامعه را مجازات می‌سازد و آنگاه که فردی را مورد تشویق قرار میدهد الگوی رفتاری معینی را در برابر جامعه می‌گذارد و از دیگر افراد می‌خواهد از این الگو سرمشق بگیرند. از همین نظر است که اهرم تشویق و مجازات به عنوان یکی از ابزارهای اصلی سست‌سازی مغزی جامعه منظور می‌شود.

اهرم تشویق و مجازات، اهرمی است که همه دولت‌ها آنرا به کار می‌گیرند، اما یک رژیم تمامیت‌گرا، رژیم همچون جمهوری اسلامی، بیش از سایر حکومتها از این ابزار بهره می‌جوید. برای تشویق و یا مجازات، یک معیار اصلی لازم است. این معیار طبیعتاً دوری و یا نزدیکی رفتار فرد با ارزشهای حاکم است. در رژیم تمامیت‌گرای همچون جمهوری اسلامی این معیار، به یک ضابطه مطلق بدل می‌شود.

از آن جهت که تبعیت و یا عدم تبعیت از ارزشهای حاکم در رژیم‌های تمامیت‌گرای همچون جمهوری اسلامی، ضابطه مطلق ارزشگذاری بر روی افراد است و از آن جهت که نظام ارزشگذاری خود را تام و مطلق می‌داند، در چنین حکومتی همه "جرایم" بارسیاسی می‌یابند.

ترمز تضادها

آنچه که در بالا آوردیم، خطوطی است که رژیم در طول حیات خود کشیده است بر روی آنها حرکت کند. اما این ابزارها و شیوه‌ها، به‌ناگزیر همگی دارای برد محدودی هستند، مقدم بر همه به این دلیل ساده که آنچه که هدف اعمال این شیوه‌هاست با سطح تکامل جامعه همخوان نیست. سست‌سازی مغزی در پهنه اجتماعی اساساً بر روی

فقرهای معینی موثر واقع می‌شود. تحلیل طبقاتی رژیم و دیرینه‌شناسی روحانیت حاکم این افشار را مشخص می‌سازند. در جمهوری اسلامی افرادی که ششوی مغزی در مورد آنها کمابیش موثر است، اساساً دارای منشأ سنتی (دهقانی، تجاری، لومینیم حاشیه بازار) می‌باشند. این بدان معنی نیست که جمهوری اسلامی دامنه تبلیغات خود را از این افشار فراتر نمی‌برد و یا احیاناً فقرهای دیگر زیر تاثیر این تبلیغات قرار نمی‌گیرند.

مردم در برابر اعمال ششوی مغزی منفعل نیستند. اساساً این مقاومت توده‌ایست که در برابر ششوی مغزی سد ایجاد می‌کند. مردم ممکن است در مقطعی عقب بنشینند ولی از پا نمی‌نشینند. مبارزه طبقاتی در کلیت خود در مجموعه جلوه‌های متنوع آن، بستر مقاومت در برابر ششوی مغزی جامعه از سوی حکومت را تشکیل می‌دهد.

مقاومت آگاهی اجتماعی در برابر یک پیش تحمیلی شکلهای مختلفی به خود می‌گیرد؛ از اشکال آگاهانه گرفته تا اشکال غریزی. اشکال آگاهانه در شور طبقاتی خود آگاه و در قالبهای متنوع سیاسی و ایدئولوژیک و فرهنگی تبلور می‌یابد. هسته اصلی این چنین مقاومتی را سازمانهای سیاسی تشکیل می‌دهند. هر چه قدرت تبلیغ، ترویج و سازمانگری این نیروها بیشتر باشد، مقاومت آگاهانه جمعی در برابر پیش‌ها و ارزش‌هایی که از طریق ششوی مغزی به جامعه تحمیل می‌گردد، ابعاد گسترده‌تری می‌یابد. اشکال غریزی مقاومت در واکنش‌های خود بخودی به شکل گرایش به سمت آئین‌ها و سنی که زیر فشار قرار گرفته‌اند، مقابله فعال به صورت امتناع از تمکین به چارچوبهای رفتاری و ارزشی مقرر، تخطی از آنها و تسخر آنها به صورت طغز و فکاهی تبلور می‌یابد. مردم در همه این عرصه‌ها قابلیت بسیار شگرفی دارند.

تلاش برای ششوی مغزی جامعه از همان آغاز شروع به رشد، ضد خود رانیزرشد می‌دهد. هر چه که این تلاش عریان‌تر شود در تقسیم مسئولیت بین دستگاه ایدئولوژیک و دستگاه سرکوب، وظیفه دستگاه سرکوب عمده‌تر گردد، مقاومت مردم شکل گسترده‌تری به خود می‌گیرد. در نقطه معینی در واقع ما بایک شکست و عقب‌نشینی عملی از سوی رژیم مواجه می‌شویم. پیرامون عناصر و گروه‌بندی‌هایی که بنا بر ماهیت طبقاتی خود در روند ششوی مغزی در خدمت رژیم در می‌آیند، به دلیل مقاومت توده‌ای یک خط بارز کشیده می‌شود که آنها را از جامعه جدا می‌سازد. این خط که اساساً از سوی مردم ترسیم می‌گردد، دم بدم تنگ‌تر می‌شود. در این میان رژیم با این که برای ششوی مغزی دادن جامعه و در تلاش برای منضم کردن کل افراد جامعه به لشکریان خود از پا نمی‌نشیند، اما اساساً مجبور به عقب‌نشینی در داخل این خط می‌شود و خود نیز در یک واکنش دفاعی می‌کوشد در راستای این خط یک سد بنا سازد. افراد و انزوا؛ این است نصیب آنانی که در داخل این حصار قرار گرفته و به پاسدار و حامی و گوش فرمان حاکمیت بدل شده‌اند.

رژیم همواره تلاش دارد به مقابله با این روند افراد و انزوا برخیزد. حکومت در این تلاش دارای دو حربه است: عوام‌فریبی و سرکوب. تیغه حربه اول دیگر کند است و مدام کندتر میشود. رژیم نیروی خود را در بازویی متمرکز می‌کند که حربه سرکوب را

به حرکت درمی‌آورد. اما این حربه نیز مانعی اساسی در برابر دارد که جفت دیالکتیکی آن محسوب می‌شود. در جامعه فشار و فقر دگرگونی به ناچار باید در تعادل به سر برند. فشار که خود برای حفظ نظم طبقاتی و جلوگیری از حرکت به وجود آمده است می‌خواهد محدود باشد، اما فردگی حدمعینی دارد.

بستر اصلی مقاومت مبارزه طبقاتی است. پیشی که جمهوری اسلامی می‌کوشد در اذهان فرو کند، یکی از جامه‌های رنگارنگ و مختلفی است که بر تن سرمایه پوشیده می‌شود. سرمایه‌شرعی برای مشروعیت بخشیدن به خود جامعه شرع سرمایه را در بر می‌کند. در نهایت در مورد هر شریعتی با این معیار قضاوت می‌شود که شریعت‌مداران آن از آن که می‌گیرند و به که می‌دهند. شریعت، فضای "گرفتن" و "دادن" را ممکن است تیره و پر غبار سازد، اما این تاثیر دراز مدت نیست و از این گذشته در غبار گرفته‌ترین جو نیز آن که چپاول می‌شود نفس چپاول را احساس می‌کند، حتی اگر نتواند به تبیین آن بنشیند.

رژیم برای گسترش بخشیدن به دستگاه سرکوب خود به "سیخ مستضعفین" رو آورد. شک تپی و مغز تپی ششوی داده شده؛ این دو را نمی‌توان مدت درازی در ابعاد اجتماعی در یک پیکر ترکیب کرد. مبارزه طبقاتی طلسم همه اوراد و احکام را در هم می‌شکند.

ذکر این نکته نیز ضروری است که جمهوری اسلامی برای بر کردن ارشادکننده شکم "لشکریان" خود نیز ناتوان است. همچنان که مارکس در اثر فناپذیر خود "مجدم بروم" توصیف می‌کند، ناپلئون سوم از این رو آن می‌گرفت و فراموش نمی‌کرد که در وسط راه داده‌استند، شک اوپاش متشکل در دارو دسته ده دسامیر را - که "حزب‌الله" سازمان یافته‌ا بود - بر کند. اما فقها تنها قادرند به مهره‌های اصلی خودشان برسند ولی نعمت‌های آنان برای ریختن در شکم حزب‌الله تنها "شربت شهادت" مفت و مجانی دارند. مواجهی که به لشکریان حزب‌الله داده می‌شود، تنها در شرایط فقر و فلاکت و بی‌کاری توده‌گیر می‌تواند برای یک موجود بی‌نوا، فریب‌خورده، بی‌شعور و یا مزدور و سوسه‌انگیز باشد.

فریب‌نهادی شده

اکنون بنگارید پس از بررسی تزلزل و آنتی‌تزلزل - تلاش برای ششوی مغزی دادن به جامعه و مقاومت دزبرابر آن - فراگرد را کامل کنیم وحد اقل بنگریم که در شرایط کنونی حاصل ستیز چگونه است. در اینجا از مجموعه مباحثی که می‌تواند مطرح باشد، موضوع نهادی کردن فریب و به عبارت دیگر بوروکراتیک کردن "حزب‌الله" را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

رژیم بلافاصله پس از انقلاب کوشید فریب توده‌ای را به صورت نهادی درآورد؛ کام‌اول تصفیه‌کمیته‌ها و رسمیت بخشیدن به آنها و کام مهم بعدی تشکیل سپاه پاسداران بود. در کنار نهادهای "رسمی"، نهادهای "غیررسمی" نیز سازمان داده شد؛ اوپاش حزب‌الله و دارو دسته‌های چماق‌دار و گروه‌های تروریستی همچون شیت و ذوالفقار و غیره. در مرحله نخست نهادهای مختلف فاقد سلسله مراتب روشن و از لحاظ رابطه خود با محیط نیمه‌باز بودند. با انسجام یافتن بیشتر رژیم و به سر آمدن فاز جنبشی این نهادها بسته‌تر شده و برخوردار از یک میراثی نظامی گشتند. اما رژیم برای این که بتواند از پایگاه حمایتی خود بیشترین تغذیه را به عمل آورد در کنار

این نهادها، تشکلهای نیمه‌باز دیگری ایجاد کرد؛ سیخ و جهاد. در عین حال از میزان رابطه‌گیری مستقیم نهادهای اصلی سپاه و کمیته با محیط کاست و بین این دو تاجایی که می‌توانست انجمن‌های اسلامی و نظایر آنها را مستقر کرد. بنا بر این رابطه با محیط برای تغذیه کردن از آن و تاثیرگذاری بر روی آن در عرصه‌های معین به شکل "نهادهای محوری - نهادهای واسطه‌محیط" درآمد.

در این فرمول به دلایل مختلف یک حزب مثل حزب جمهوری اسلامی نمی‌توانست نقش نهاد محوری را بازی کند. از همان آغاز الزامات نهادی می‌توانست حالت مرکزی بیابد که هم تاثیر پذیری آن از خارج کمتر باشد (در غیر این صورت ششوی مغزی تاثیر کمتری پیدا می‌کرد و تضادهای اجتماعی با سهولت بیشتر در نهاد باز تولید می‌شد) و هم خود را و بروی محیط خارج از خویش - که در برابر او که "پاسدار" نظم است، نظم شکنی می‌کند - ببیند. ارگان نظامی دارای این دو خصوصیت است.

نهادهای واسط (سیخ، جهاد، انجمن‌های اسلامی، گروه‌های اسلامی خیمینی‌گرا، مسجد و نظایر اینها) در آغاز حرفه‌ای نبودند. روند ریزش پایگاه حمایتی رژیم، فقها را مجبور می‌ساخت از یکسو تاجایی که می‌توانند بر کثرت این نهادها بیفزایند و از سوی دیگر آنها را نیز بوروکراتیزه کنند. همچنان که در پیش گفتیم خود فشار مردم نیز باعث می‌شد در این نهادها بسته‌شود.

بهره‌مندی از امتیازات مختلف (از مواجب گرفته تا حق کار و تحصیل و برخورداری از "پارتنی") چسبی است که عناصر مختلف را بر یک نهاد بوروکراتیزه شده می‌چسباند. هر چه گذشت بر غفلت این چسب افزوده شد و وجه امتیازدهی از "اهرم تشویق و مجازات" - که همچنانکه در بالا گفتیم از الزامات ششوی مغزی است - حزب‌الله را به نان و نوا رساند. در آغاز حزب‌اللهی آن کسی بود که در درجه اول واجبات شرعی را به عمل می‌آورد ولی چندان نپایید که حزب‌اللهی آن کسی شد که مواجب بگیر رژیم حزب‌الله برای پیشبرد امر سرکوب بود. از واجبات تا مواجب. هر که سفاک‌تر، ابله‌تر و ضد مردمی‌تر بود این مراتب را سریعتر پیمود.

اکنون نیروی جذب اساسی بر روی وجه "مواجب" متمرکز است. حرکت جنبشی از محیط به نهادهای واسط و از نهادهای واسط به نهادهای محوری مدتهاست که متوقف شده است و مجموعه کشش و واکنش‌های میسر به این سه عامل (صرف نظر از عامل مواجب‌گیری) بنا بر اصطلاح علم شیمی به تعادل رسیده است - آنهم تعادلی که خود در جهت عکس سیر می‌کند. اما رژیم نمی‌تواند صرفاً بر فرآورده این فرآیند تکیه کند، به دو دلیل؛ نیاز به یک دستگاه سرکوب گسترده و الزامات پیش برد جنگ. بنا بر این استفاده از کاتالیزور "مواجب" دهی الزامی است.

رژیم از یکسوی ناچار است در امر "گزینش" در نهادهای خود سخت‌گیری کند و از سوی دیگر آنرا تسهیل سازد. فرمولی که این دو جنبه را در وحدت قرار می‌دهد، ایجاد نهاد در نهاد است. در درون نهادهای بسته، کانون نهادها (رده‌های فرماندهان و مسئولان) خود به صورت مدارهای بسته در می‌آیند و پیرامون آنها اساساً به شیوه مزدورگیری عمل می‌کنند. کاسته شدن از اختیارات اعضای نهادها (مگردر زمینه سرکوب) هم بسته با این روند بوروکراتیزاسیون است. بقیه در صفحه بعد

همبستگی رزمنده خلقهای ایران و فلسطین

* هیات نمایندگی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در هجدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین، همبستگی عمیق مردم ایران و فدائیان خلق را با خلق فلسطین و سازمان آزادیبخش فلسطین مورد تأکید قرار داد.

در روز ۲۱ فروردین ماه، هجدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین در الجزیره آغاز به کار کرد. این اجلاس که مهمترین رویداد سالهای اخیر در جنبش خلق فلسطین است، "اجلاس وحدت فلسطین" نام داشت. ایلاس شورای ملی فلسطین بمثابه مهمترین ارکان و پارلمان در تبعید فلسطینیها بلافاصله پس از انتشار اعلامیه‌ای از سوی کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین در مورد لغو موافقتنامه فوریه ۱۹۸۵ میان یاسر عرفات و ملک حسین تشکیل شد. بنا به دعوت سازمان آزادیبخش فلسطین سازمان ما با اعزام یک هیات نمایندگی در هجدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین شرکت کرد. در این اجلاس هیات نمایندگی سازمان، سفیر اعلام همبستگی رزمجویانه خلقهای ایران و فلسطین بود.

هیات نمایندگی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) طی پیامی به اجلاس، بر حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین، حق ملت فلسطین به داشتن سرزمین و دولت مستقل و ملی خود و به نقش سازمان آزادیبخش فلسطین بمثابه یگانه نماینده قانونی ملت فلسطین تأکید نمود. هیات نمایندگی سازمان در خلال اجلاس، طی ملاقاتهایی با سایر هیاتهای دولتی و حزبی شرکت کننده و نمایندگان سازمانهای دموکراتیک و مترقی کوشید تا پرده از پهره جنگ طلب، مستبد و ضد مردمی رژیم خیمینی بردارد و جنایات رژیم در زندانها و شکنجهگاههای قرون وسطایی را افشا سازد. هیات اعزامی همچنین با انتشار بیانیه‌ای از همه نیروهای صلح دوست و ترقیخواه جهان خواست تا علیه جنگ طلبی و تشنج

آفرینی رژیم خیمینی به اعتراض بپردازند و مساعی خویش را برای قطع فوری جنگ ایران و عراق و استقرار بلاد رنگ صلح بکار گیرند.

هیات نمایندگی سازمان مادر هجدهمین اجلاس شورای فلسطین با ارائه نامه‌ای از جانب کمیته مرکزی سازمان به رهبران الجزایر تلاشهای "حزب جبهه آزادیبخش ملی الجزایر" و دولت و مردم الجزایر در برپائی اجلاس شورای ملی فلسطین در کشورشان را مورد قدردانی قرار داد و از رئیس جمهوری الجزایر و سایر مسئولین این کشور خواست تا نقش فعالتری در پایان بخشیدن به جنگ و استقرار صلح و رمایی خلقهای ایران و عراق از این بلای مهیب برعهده گیرند.

همچنین از سوی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیامی برای هجدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین صادر شد که توسط هیات اعزامی به اجلاس تقدیم شد. هجدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین که با حضور نمایندگان بیش از یکصد و پنجاه کشور و سازمان سیاسی برگزار گردید، نمایشی از خشم و نفرت علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ابراز همدردی و همبستگی با خلق فلسطین بود. این اجلاس نقش

ارزشمندی در ایجاد وحدت در صفوف سازمان آزادیبخش فلسطین ایفا نمود. در روز یکشنبه ۶ اردیبهشت اجلاس شورای ملی فلسطین با انتخاب ارکانهای رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) به کار خود پایان داد. هیات اجراییه جدید سازمان آزادیبخش فلسطین به قرار زیر انتخاب شد: یاسر عرفات از الفتح رئیس کمیته اجرایی، فاروق قدومی از الفتح رئیس دایره سیاسی، محمود عباس از الفتح، سلیمان نجاب از حزب کمونیست فلسطین، یاسر عبدربه از جبهه خلق برای آزادی فلسطین، مصطفی الزهری از جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین، عبدالرحیم احمد رهبر جبهه آزادیبخش عرب، ابوالعباس رهبر جبهه آزادیبخش فلسطین، اسقف الیاس خوری (منفرد)، عبدالله حوراشی (منفرد)، محمود درویش شاعر معروف فلسطینی (منفرد)، ژنرال عبدالرزاق یحیی (منفرد)، جمال سورانی (منفرد)، محمد مدح (منفرد) جاوید قسین، رئیس صندوق ملی فلسطینی (منفرد).

اجلاس هجدهم شورای ملی فلسطین امید به آینده‌ای روشن و پیروزمند را در میان خلق قهرمان فلسطین تقویت کرد.

از واجبات تا مواجبات

بقیه از صفحه ۹

محاصره دام‌های مختلفی قرار می‌دهد.

نیروی محرک

معمولا وقتی در مناسبات بین دولت طبقاتی و جامعه طبقاتی از فشار و فشرده‌گی سخن به میان می‌آید، اولی به دولت و دومی به جامعه نسبت داده می‌شود. اما جامعه هیچ گاه منفعل صرف نیست و از اینرو تنها خصلت تحت فشار قرار داشتن و فشرده شدن را نمی‌توان به آن منسب ساخت و رابطه جامعه و دولت را نباید بر اساس شمای جامعه منفعل - دولت فعال تصویر کرد. رابطه بر اساس فشار دوطرفه است. دولت نیز از سوی جامعه تحت فشار قرار گرفته و فشرده می‌شود. ما وجهی از این موضوع را در بالا باز کردیم و اکنون لازم است مجدداً بر آن تأکید کنیم.

تلاش رژیم برای دادن شستشوی مغزی به جامعه هر چه که گذشت کم حاصل تر شد، حزب الله بوروکراتیزه شده و در نهادهای سرکوبگر اصلی و واسطه‌ای سازمان یافته است، بسیجی‌ها و پاسدارها و ساواکی‌های رژیم مغزوی و مطرود شده‌اند، مواجبات دهی به صورت شکل اصلی جذب نیرو برای حکومت درآمده است، آیا توسل به عامل زمان توضیح دهنده همه این روندها و دیگر فرایندهای متناظر آنهاست؟ زمان بستر روندهاست و نه نیروی محرکه آنها. در کنار این نکته، این نکته دیگر را نیز قرار بدهیم که رژیم، رژیم است تمامیت گرا و تلاش آن برای دادن شستشوی مغزی به جامعه نه تنها کاستی نیافته بلکه هر روز تشدید شده است. بنابراین نیروی محرکه را در کجا بیابیم؟ در شمای جامعه منفعل - دولت فعال

شیره مزدورگیری اکنون شکل اصلی جذب کردن افراد در نهادهای رژیم است، اشکال دیگر که آنها نیز حول محور امتیازدهی سازمان داده می‌شوند، مکمل این شیوه اصلی است.

در اینجا می‌توانیم به طرح تازه "پاسدار - دانش آموز" اشاره‌ای داشته باشیم. توسل به این طرح در درجه نخست اعلام کم‌تربویی و کم‌گشتن طرحهایی همچون "بسیج دانش آموزی" به عنوان محور طرح عمومی "بسیج" است. "بسیج" اکنون اشباع شده است. اشباع شدن به معنی بردن نیست. بدین معنی است که بسیج دیگر قادر به جذب نیرو و برآورده ساختن نیازهای رژیم نمی‌باشد. این طرح علاوه بر این، نشان دهنده ناتوانی سپاه برای جذب مستقیم پاسدار و یا گزینش از طریق نهادهای واسطه‌ای است. عامل "جذب" کننده در طرح "پاسدار - دانش آموز" مواجبات گیری است. مواجبات گیریها استخوان بندی "بسیج" را تکمیل می‌کنند و با یک باطن حرفه‌ای دارای ظاهر غیر حرفه‌ای هستند. آنها برای حرفه‌ای شدن کامل آموزش می‌بینند و بطور سیستماتیک تحت شستشوی مغزی قرار می‌گیرند. ظاهر غیر حرفه‌ای آنان امکان کنترل مستقیم مردم را فراهم می‌آورد.

البته رژیم با علم کردن یک طرح تازه، طرحهای قدیمی را رها نمی‌کند. بین طرحهای مختلف نیز سلسله مراتب برقرار می‌شود و هر یک به صورت پل عبوری برای دیگری در می‌آید. بعلاوه تنوع طرحها "بازدهی" را بالاتر می‌برد و افراد فریب پذیر را در

لاجرم باید نیروی محرکه بر روی دولت متمرکز شود. اما دولت به صورت واکنشی و شاکزیر متناسب با روند انزوا و بی‌پایه شدن خود به سازماندهی بوروکراتیک لشکر حزب الله می‌پردازد. این روندها خواست رژیم نیست. از همه اینها گذشته شمای جامعه منفعل - دولت فعال، قادر نیست فعل تاریخی مبارزه و انقلاب را توضیح دهد. بنابراین، این شما را باید کنار نهاد و بردینامیسم و دیالکتیک روابط چشم دوخت.

در پروسه اعمال فشار متقابل هم جامعه و هم دولت طبقاتی و گروههای حاکم فشرده می‌شوند. خط فاصل، اساساً از سوی جامعه ترسیم می‌گردد و گرنه دولت مایل است دایره فرماندهی خود را در سطح تمامی جامعه گسترش دهد. جامعه، دولت را در آنسوی این خط، مدام زیر ضرب قرار می‌دهد. جامعه به دولت "سرباز" نمی‌دهد و او را وامی‌دارد به مزدورگیری متوسل شود. هرگاه پرسیده شود که مهمترین جلوه مبارزه مردم کدام است نخست باید بر این پدیده‌ها انگشت بگذاریم و بگوییم خیمینی سال ۵۷ را مردم به صورت خیمینی سال ۶۶ در آوردند و گرنه خود خیمینی همچنان می‌خواست محبوب - القلوب باشد.

جامعه کمتر سخن می‌گوید و بیشتر عمل می‌کند. از همینرو "خاموش" به نظر می‌رسد. جامعه آنگاه که کرده‌هایش قابل عرضه کردن به تاریخ باشد لب از لب می‌گشاید. و آنگاه که به سخن درآید می‌گرد و توفان می‌کند. انقلاب آغاز فعل نیست، انقلاب ضربه آخر و سخن آخر است.

نوزدهمین کنگره انجمن دانشجویان کرد در اروپا

روز ۲۵ فروردین چهاردهم آوریل نوزدهمین کنگره انجمن دانشجویان کرد در اروپا در چکسلواکی گشایش یافت. در این کنگره چهارده هیات نمایندگی انجمن دانشجویان کرد از کشورهای اروپایی و نمایندگان چند حزب و سازمان سیاسی از کشورهای مختلف شرکت داشتند.

مباحثی که در دستور جلسات کنگره قرار داشتند عبارت بودند از: تلاش و مبارزه برای خاتمه جنگ ایران و عراق، محکوم کردن حملات دولت ترکیه به کردستان عراق، پیکار برای سرنگونی رژیم های ایران، عراق و ترکیه، حمایت و پشتیبانی از جنبش های رهایی بخش در منطقه، حمایت از صلح جهانی و پیشنهاد های سازنده اتحاد شوروی، محکوم نمودن شکنجه و اعدام در ایران، عراق و ترکیه.

دانشجویان کرد در این کنگره متنی را در دفاع از مبارزه برای صلح و آزادی در ایران امضا نمودند که در آن آمده است:

" رژیم دیکتاتوری ایران با یورش به احزاب و نیروهای ترقیخواه ایران، هزاران هوادار، عضو و کادر آنها را دستگیر و به زندان انداخته و زندانها را مملو از آنان کرده است.

همچنین در سال گذشته رژیم جمهوری اسلامی یورش سبعانه ای علیه سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) آغاز کرد و بیش از هزار نفر از هواداران و اعضای آنرا دستگیر و به زندان انداخت.

در ادامه متن ضمن اشاره به شکنجه و کشتار فداییان اسیر و مبارزین زندانی وابسته به دیگر نیروهای انقلابی و آزادیخواه ایران توسط جلادان جمهوری اسلامی گفته شده است:

"جرم عمده این افراد، تلاش و مبارزه برای استقرار صلح و آزادی و قطع جنگ ایران و عراق است."

در پایان این متن، شاخه های مختلف انجمن دانشجویان کرد در

اروپا ضمن ابراز تنفر از سیاستهای جنگ طلبانه و سرکوبگرانه رژیم خمینی، خواهان "قطع فوری جنگ ایران و عراق و استقرار صلح بین دو کشور"، "پایان دادن به یورش جمهوری اسلامی علیه خلق کرد" و "قطع شکنجه و اعدام فداییان" و دیگر زندانیان سیاسی در ایران شدند.

دیگر را نیز به حساب بانک مرکزی انگلستان واریز کرده است. جمهوری اسلامی به غیر از کمپانی های نفتی آمریکایی، تاکنون چندصد میلیون دلار به کمپانی نفتی بریتیش پترولیوم و کمپانی های نفتی فرانسوی و هلندی بعنوان خسارت پرداخت کرده است.

از تعداد کل پرونده های بزرگ طرح دعوی مالی طرف آمریکایی در دادگاه لاهه که ۹۶۲ عدد می باشد، تعداد ۷۰۷ پرونده تا فوریه ۱۹۸۷ مورد رسیدگی قرار گرفته است. از ۲۵۵ پرونده باقیمانده، ۹۵ پرونده مربوط به سرمایه داران فراری ایرانی است که اصطلاحاً دارای تابعیت مضاعف می باشند. این سرمایه داران که در هنگام انقلاب از کشور گریختند و پیش و با پس از آن به تابعیت کشور آمریکا درآمدند، اینک از طریق امپریالیسم آمریکا می کوشند تا بار دیگر بخشی از ثروتهای ملی را تصاحب نمایند. مجموعه "خواسته های" این سرمایه داران، بانج بر چند میلیارد دلاری می گردد. از سوی دیگر بخشی از پرونده های کوچک - زیر ۲۵۰ هزار دلار - نیز مربوط به دعوی این سرمایه داران می باشد.

رژیم جمهوری اسلامی که از عواقب تبلیغاتی پرداخت غرامت به سرمایه داران فراری ایرانی هراس دارد، اخیراً می کوشد تا تحت پوشش فرمول "حل کلی دعوی" با آمریکا، موضوع پرداخت غرامت به این سرمایه داران را نیز بطور غیرمستقیم فیصله دهد. حل کلی دعوی یعنی پرداخت یکباره وجهی هنگفت به حساب آمریکاییان و رسیدگی به یکایک پرونده ها در دادگاه لاهه. "حل کلی دعوی" و بویژه دعوی کوچک از طرف آمریکا نیز پذیرفته شده است. نشریه آمریکایی "میلیتاری لیتیکیشن ریپورت" در تاریخ ۶ فوریه ۱۹۸۷ فاش می سازد: "ایران و آمریکا در حال مذاکره پیرامون حل کلی دعوی کوچک هستند. این نشریه می افزاید که رژیم جمهوری اسلامی تلاش دارد تا دعوی مربوط به افراد دارای تابعیت مضاعف - سرمایه داران فراری ایرانی - را نیز بموازات حل دعوی کوچک فیصله دهد.

آنچه که رژیم به سکوت برگزار می کند، آنچه که نشریات آمریکایی به مثابه "غناپ" عرضه می کنند، آنچه که رژیم "پرداخت کمتر" می نامد، چیزی جز پرونده سیاه رژیم جمهوری اسلامی و سیاست ضد ملی برپادادن ثروتهای کشور نیست.

گزارشی از دادگاه لاهه: رژیم ثروتهای ملی را به تاراج می دهد

بقیه از صفحه اول
رادرصدوق خانه بیت امام، مخفی سازد، اما نشریات اقتصادی آمریکا، از افشای "اسرار اقتصادی" رژیم جمهوری اسلامی بیم ندارند. این نشریات در گزارشهای ویژه خود، فتوحات داوران آمریکایی دادگاه لاهه را در مقابل داوران جمهوری اسلامی آشکارا عرضه می کنند و غناپم انحصارات امپریالیستی از ثروتهای ملی ایران را بر رخ می کنند.

دادگاه لاهه بر اساس بیانیه های الجزایر (بیانیه کلی، بیانیه حل و فصل و بیانیه تعهدات) با مضمون رسیدگی به دعوی مالی دولت و انحصارات ایالات متحده و رژیم جمهوری اسلامی تشکیل شد. این دادگاه از ۹ داور - ۲ داور از ایالات متحده، ۲ داور از جمهوری اسلامی، ۲ داور از میان حقوق دانان بین المللی غیر ایرانی و غیر آمریکایی - تشکیل شده است. در این دادگاه، جمهوری اسلامی عمدتاً "خواننده" و ایالات متحده - دولت و انحصارات غیر دولتی - "خواهان" می باشند.

بدین ترتیب بخش اعظم پرونده های تحت رسیدگی در این دادگاه علیه ایران است. ایالات متحده تاکنون ۲۶۶۲ پرونده علیه جمهوری اسلامی ارائه کرده است که از آن بین ۹۶۲ پرونده بزرگ می باشند. در دادگاه لاهه پرونده هایی را که بیش از ۲۵۰ هزار دلار طرح دعوی داشته باشد، پرونده بزرگ می نامند. در بین دعوی بزرگ ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی، پرونده هایی تا ۲ میلیارد دلار نیز وجود دارند.

بهرامی - داور رژیم در دادگاه لاهه - در مصاحبه خود با "رساله" اظهار داشته بود: "نکته ای که من قبلاً هم توضیح دادم، مادر دادگاه لاهه به طور عمده خواننده هستیم. خواننده حداکثر چیزی که بدست بیاورد این است که کمتر پرداخت کند." و بدین ترتیب کل سیاست رژیم در دادگاه لاهه، کمتر پرداخت کردن است. و این "پرداخت کمتر" تاکنون به بهای از دست رفتن چند میلیارد دلار از ثروت ملی کشور تمام شده است.

نشریه آمریکایی "ایرانیین آستر لیتیکیشن ریپورت" در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۸۷، آخرین تحولات و احکام صادر شده دادگاه لاهه را گزارش کرده است. بر اساس این گزارش جمع پرداختی جمهوری اسلامی به ایالات متحده تا پایان سال ۱۹۸۶ معادل ۷۱۶ میلیون دلار بوده است. این مبلغ به دو گونه به حساب انحصارات آمریکایی واریز شده است. بخش اعظم این مبلغ (۵۰۴ میلیون دلار) را رژیم جمهوری اسلامی از طریق مذاکره مستقیم با طرف آمریکایی به انحصارات ایالات متحده پرداخت کرده و از دادگاه لاهه درخواست نموده است که این مبلغ را بدون رسیدگی، از حساب یک میلیارد دلاری جمهوری اسلامی در دادگاه لاهه برداشت کرده و به حساب شرکتهای آمریکایی - عمدتاً شرکتهای نفتی - واریز نماید. بخش دیگر این مبلغ - ۲۱۲ میلیون دلار - نیز پس از رسیدگی در دادگاه لاهه و بنا به حکم این دادگاه به طرف آمریکایی پرداخت شده است.

بر اساس گزارش همان نشریه، مجموعه پرداختی طرف آمریکایی به جمهوری اسلامی تا پایان سال ۸۶، کمتر از ۵۲ میلیون دلار بوده است. بدین ترتیب جمهوری اسلامی طرف این چند سال تنها در رابطه با دعوی مطروحه در دادگاه لاهه ۱۴ برابر بیش از مبلغ دریافتی از آمریکا، به طرف آمریکایی پرداخت کرده است.

کارکرد سیاه و ضد ملی رژیم جمهوری اسلامی در زمینه دعوی مالی شرکتهای امپریالیستی محدود به دادگاه لاهه نمی گردد. رژیم علاوه بر پرداخت ۷۱۶ میلیون دلار از حساب یک میلیارد دلاری خود در دادگاه لاهه، تاکنون چندین میلیارد دلار دیگر نیز به انحصارات امپریالیستی پرداخت کرده است. رژیم در همان ابتدای انعقاد بیانیه های الجزایر مبلغ هنگفت ۲/۶۶۷ میلیارد دلار به بانکهای آمریکایی پرداخت کرد. بهرامی در همان مصاحبه فاش ساخته بود: "یک پولی به مبلغ ۲ میلیارد و ۶۶۷ میلیون دلار از پولهایی که ایران در آمریکا داشت و مورد ادعای سندیکایی بانکداران آمریکایی بود به موجب سند تعهدات در اختیار فدرال رزرو آمریکا قرار گرفت، تا وامهای سندیکایی ایران را به سندیکای بانکداران آمریکا پرداخت کند، تمام این مبالغ پرداخت شد."

جمهوری اسلامی علاوه بر مبالغ پیش گفته، رقم ۱/۴۱۸ میلیارد دلار

بقیه از صفحه اول
رادرصدوق خانه بیت امام، مخفی سازد، اما نشریات اقتصادی آمریکا، از افشای "اسرار اقتصادی" رژیم جمهوری اسلامی بیم ندارند. این نشریات در گزارشهای ویژه خود، فتوحات داوران آمریکایی دادگاه لاهه را در مقابل داوران جمهوری اسلامی آشکارا عرضه می کنند و غناپم انحصارات امپریالیستی از ثروتهای ملی ایران را بر رخ می کنند.

دادگاه لاهه بر اساس بیانیه های الجزایر (بیانیه کلی، بیانیه حل و فصل و بیانیه تعهدات) با مضمون رسیدگی به دعوی مالی دولت و انحصارات ایالات متحده و رژیم جمهوری اسلامی تشکیل شد. این دادگاه از ۹ داور - ۲ داور از ایالات متحده، ۲ داور از جمهوری اسلامی، ۲ داور از میان حقوق دانان بین المللی غیر ایرانی و غیر آمریکایی - تشکیل شده است. در این دادگاه، جمهوری اسلامی عمدتاً "خواننده" و ایالات متحده - دولت و انحصارات غیر دولتی - "خواهان" می باشند.

بدین ترتیب بخش اعظم پرونده های تحت رسیدگی در این دادگاه علیه ایران است. ایالات متحده تاکنون ۲۶۶۲ پرونده علیه جمهوری اسلامی ارائه کرده است که از آن بین ۹۶۲ پرونده بزرگ می باشند. در دادگاه لاهه پرونده هایی را که بیش از ۲۵۰ هزار دلار طرح دعوی داشته باشد، پرونده بزرگ می نامند. در بین دعوی بزرگ ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی، پرونده هایی تا ۲ میلیارد دلار نیز وجود دارند.

بهرامی - داور رژیم در دادگاه لاهه - در مصاحبه خود با "رساله" اظهار داشته بود: "نکته ای که من قبلاً هم توضیح دادم، مادر دادگاه لاهه به طور عمده خواننده هستیم. خواننده حداکثر چیزی که بدست بیاورد این است که کمتر پرداخت کند." و بدین ترتیب کل سیاست رژیم در دادگاه لاهه، کمتر پرداخت کردن است. و این "پرداخت کمتر" تاکنون به بهای از دست رفتن چند میلیارد دلار از ثروت ملی کشور تمام شده است.

نشریه آمریکایی "ایرانیین آستر لیتیکیشن ریپورت" در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۸۷، آخرین تحولات و احکام صادر شده دادگاه لاهه را گزارش کرده است. بر اساس این گزارش جمع پرداختی جمهوری اسلامی به ایالات متحده تا پایان سال ۱۹۸۶ معادل ۷۱۶ میلیون دلار بوده است. این مبلغ به دو گونه به حساب انحصارات آمریکایی واریز شده است. بخش اعظم این مبلغ (۵۰۴ میلیون دلار) را رژیم جمهوری اسلامی از طریق مذاکره مستقیم با طرف آمریکایی به انحصارات ایالات متحده پرداخت کرده و از دادگاه لاهه درخواست نموده است که این مبلغ را بدون رسیدگی، از حساب یک میلیارد دلاری جمهوری اسلامی در دادگاه لاهه برداشت کرده و به حساب شرکتهای آمریکایی - عمدتاً شرکتهای نفتی - واریز نماید. بخش دیگر این مبلغ - ۲۱۲ میلیون دلار - نیز پس از رسیدگی در دادگاه لاهه و بنا به حکم این دادگاه به طرف آمریکایی پرداخت شده است.

بر اساس گزارش همان نشریه، مجموعه پرداختی طرف آمریکایی به جمهوری اسلامی تا پایان سال ۸۶، کمتر از ۵۲ میلیون دلار بوده است. بدین ترتیب جمهوری اسلامی طرف این چند سال تنها در رابطه با دعوی مطروحه در دادگاه لاهه ۱۴ برابر بیش از مبلغ دریافتی از آمریکا، به طرف آمریکایی پرداخت کرده است.

کارکرد سیاه و ضد ملی رژیم جمهوری اسلامی در زمینه دعوی مالی شرکتهای امپریالیستی محدود به دادگاه لاهه نمی گردد. رژیم علاوه بر پرداخت ۷۱۶ میلیون دلار از حساب یک میلیارد دلاری خود در دادگاه لاهه، تاکنون چندین میلیارد دلار دیگر نیز به انحصارات امپریالیستی پرداخت کرده است. رژیم در همان ابتدای انعقاد بیانیه های الجزایر مبلغ هنگفت ۲/۶۶۷ میلیارد دلار به بانکهای آمریکایی پرداخت کرد. بهرامی در همان مصاحبه فاش ساخته بود: "یک پولی به مبلغ ۲ میلیارد و ۶۶۷ میلیون دلار از پولهایی که ایران در آمریکا داشت و مورد ادعای سندیکایی بانکداران آمریکایی بود به موجب سند تعهدات در اختیار فدرال رزرو آمریکا قرار گرفت، تا وامهای سندیکایی ایران را به سندیکای بانکداران آمریکا پرداخت کند، تمام این مبالغ پرداخت شد."

جمهوری اسلامی علاوه بر مبالغ پیش گفته، رقم ۱/۴۱۸ میلیارد دلار

سخنرانی م. س. گارباچف

در کنگره بیستم اتحادیه سراسری لنینی جوانان کمونیست:

جوانان، نیروی خلاق نوسازی انقلابی

بخش اول

مانگونه که در شماره‌های پیشین "اکثريت" گزارش دادیم، اخیراً در مسکو کنگره اتحادیه لنینی جوانان کمونیست اتحاد شوروی (کاسومول) برگزار شد. در کنگره کاسومول، میخائیل گارباچف دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی سخنانی پیرامون نقش و وظایف جوانان در نوسازی زندگی در اتحاد شوروی ایراد کرد که نظر به اهمیت این سخنرانی، ترجمه متن کامل آن را در دو شماره از نظر خوانندگان "اکثريت" می‌گذرانیم.

رفقای عزیز کاسومول!

کنگره بیستم کاسومول لنینی، سازمانی که با جوانی رزمنده و تلاش ورز تقریباً هر انسان شوروی پیوند دارد و سازمانی که راه همه ما را به زندگی نوین سوسیالیستی گشوده است، دومین روز کار خود را می‌گذراند.

شاید هیچگاه مانند امروز، در کنگره کنونی اتحادیه سراسری لنینی جوانان کمونیست، چنین شوق عظیمی برای شرکت در بحث نداشته‌ام. می‌دانم که رفقایم در کمیته مرکزی حزب و دولت نیز همین احساس را دارند. فکر می‌کنم قابل درک است. کسانی در سالن حضور دارند که هم امروز و هم فردای کشور شوراها را نمایندگی می‌کنند. و تمامی آنچه که در اینجا گفته می‌شود نه تنها برای حال حاضر، که برای آینده هم اهمیت بسیار دارد. آدم بی تفاوت در اینجا پیدا نمی‌شود و نمی‌تواند هم پیدا شود، چرا که روح رزمنده و شور و شوق کاسومولی احیا شده شما و توجه دلاورانه‌تان نسبت به حال و مستگیری نسبت به آینده راهم کس احساس می‌کند. و احساسی که نمی‌تواند به انسان دست ندهد. روحیه شما به ما هم منتقل می‌شود. در این روزها ما هم با شما جوان می‌شویم. (کف زدن حضار).

کنگره ای واقعاً دوران ساز تبدیل شود و برگ نوینی در جنبش جوانان کشور بکشد. هم گزارش و هم سخنرانی‌ها گواه درک کاسومول از مسئولیت خود در قبال کشور و در قبال خلق است و اشتیاق آتشین جوانان را برای پیوستن با زهم فعال‌تر به روند تحولات عمیق و نوسازی تمامی شئون جامعه ای که ما و شما در آن زندگی می‌کنیم بازتاب می‌دهد. این روحیه خوبی است و تنها چنین روحیه ای می‌تواند به کار زندگی معنادار و الهام بخشد. (کف زدن های حضار)

فضای سخت گیرانه کنگره شما نمی‌تواند ما را خوشحال نکند. این فضا با مرحله کنونی رشد و تکامل کشور وحدت و اهمیت مسائلی که جامعه ما امروز به حل آن پرداخته است همخوانی دارد. ما مطمئن هستیم که این فضا عزم تمامی جوانان شوروی را بیان می‌کند. در اینجا همه چیز حکایت از آن دارد که جوانان خود را بخش جدایی ناپذیری از روندهای انقلابی جاری در کشور احساس می‌کنند. این هم پدیده قابل توجهی است. صحبت بر سر موضع کاسومول است. از طرف کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. اظهارات و ویکتور میرانتسکو را مبنی بر آن که کاسومول بکند و یک زبان از نوسازی جانبداری می‌کند، تحسین می‌کنم. (کف زدن حضار). رفقا ما این را موضع تمام جوانان کشور قلمداد می‌کنیم، چرا که شما نماینده آن‌ها هستید. (کف زدن های حضار).

توضیح می‌دهم: موضع شما برای حزب اهمیت سیاسی فراوانی دارد. کنگره کاسومول در یک زمان فوق العاده حساس یعنی زمان ابتکارات جسورانه و زمان کار سخت و فشرده برگزار می‌شود. دوره ما بی تردید به لحاظ دامنه تحولات اجتماعی از چارچوب جریان معمول زندگی فراتر می‌رود. و شما، دوستان عزیز، عهده دار شرکت در نوسازی انقلابی جامعه سوسیالیستی هستید. (کف زدن حضار). ظرفیت اقتصادی عظیم قدرتی بزرگ، ثروت‌ها و زیبایی‌های منحصر به فرد سرزمین‌مان، دستاوردهای بزرگ علمی، ارزش‌های بشردوستانه و سنت‌های فرهنگ و ایدئولوژی ما در دست شماست. بر شماست که راه اکثريت را ادامه دهید و صلح را در زمین پاس دارید.

مسئولیت سنگینی بر دوش جوانان است: مسئولیت در قبال کشور، در قبال مقدرات سوسیالیسم، و در قبال آینده صلح آمیز همه تمدن بشری. و آرزوی رفیقانه و حزبی ما آن است که برای اهداف متعالی، از هیچ نیرویی دریغ نکرده. این امر در زندگی انسان از همه چیز مهم تر است. (کف زدن حضار).

این ایام، مکتب عالی مدنیت و بلوغ سیاسی و ایدئولوژیک است. سعی کنید هر چه ظرفیت‌ها و توانایی‌ها را آغاز شده پی ببرید و روح نوآورانه آن را دریابید و بهتر درک کنید که این تحولات برای نسل شما و برای همه جامعه چه چیزی در بر دارد. تنها چنین درکی، یعنی درک ژرفا، ابعاد و تازگی تغییرات مربوط به نوسازی است که به انگیزه ای واقعی و زنده برای کار خلاق تبدیل خواهد شد و کمک خواهد کرد تا از مقام و نقش خود در یکی از حساس‌ترین مراحل تاریخ کشور سوسیالیستی‌مان تصور روشنی به دست آوریم.

ما می‌خواهیم شما فعالان و آگاهان در نوسازی شرکت کنید. (کف زدن

حضار). حتی با جرات می‌گویم، همه چیز را به حساب ایمان نگذارید. همه چیز را درک کنید و بر اساس این درک برای زندگی و فعالیت خویش، نتایج ضرور را بپذیرید. انجام وظایف نوسازی مستلزم موضعی روشن و ادراک شده است.

هر یک از نسل‌های مردم شوروی رسالت اصلی زندگی خویش را انجام داده‌اند. من قبل از آن که از رسالتی که بردوش شماست سخن بگویم می‌خواهم به سخنان ولادیمیر ایلیچ اشاره کنم. او می‌گفت: "آینده جوانان ما عمیقاً فکرم را مشغول می‌کند. آنها بخشی از انقلاب هستند". این سخن زمانی که از جانب لنین طرح شد ناظر بر موضوع عمیقی بود. این سخن امروز هم اهمیت کمتری ندارد. و بسیار هم صحیح است، چرا که انقلاب ادامه دارد. (کف زدن حضار)

ضمن ارزیابی تاریخ‌مان با بزرگترین معیارها، پیروزی‌ها و دستاوردها، اشتباهات، تلخی‌ها و ناامیدی‌های آن را می‌بینیم. و با همین معیارها می‌توانیم با غرور بگویم: جوانان با گام گذاردن در راه اکثريت، آرزوهای مبارزان انقلابی را برآورده ساختند و رسالت خود را به انجام رسانیدند. (کف زدن حضار)

این رسالت برای یک نسل، انقلاب، جنگ میهنی و اولین پنجاه ساله‌ها بود، برای نسل دیگر جنگ کبیر میهنی. دوره جوانی نسل سوم مصادف بود با سال‌های بازسازی قهرمانانه پس از جنگ. شما و همسالان شما امروز کار کسانی را ادامه خواهید داد که زمین‌های بکر را آباد کردند، مخازن نفت تومس را استخراج نمودند، راه آهن بایکال - آمور راهوار کردند، نیروگاه‌ها را در سبیری ساختند و قله‌های پیشرفت علمی - فنی را فتح کردند. کارهای عظیمی که به خلق و کشور ما عظمت می‌بخشند از همین روز کارهای فدائیان نشأت می‌گیرند. (کف زدن حضار). جوانان کشور شوراها همواره شایسته خلق خود و میهن خود، که آن‌ها را بار آورده و پرورش داده‌اند، بوده‌اند. چنین بوده است و ما کمونیست‌ها اطمینان داریم که در آینده نیز چنین خواهد بود. (کف زدن حضار)

اجازه دهید از تریبون کنگره، به نمایندگی از طرف حزب و کاسومول احترام عمیق و سپاس‌های قلبی خود را به پیشینیان پر افتخارتان، یعنی کسانی که عظیم‌ترین انقلاب دوران حیات بشر را به انجام رساندند، سوسیالیسم را بنا نهادند و از آن حراست کردند، و قدرت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تحکیم بخشیدند، ابراز داریم. (کف زدن حضار). کار آن‌ها ثروت بی‌نهایت ارزشمند تاریخ است. آن‌ها برای همیشه در خاطر خلق باقی خواهند ماند. این از مقدرات حماسی زندگی‌نامه کبیر کشور ماست.

رفقا! جوهر مشی حزب ما مبنی بر نوسازی و بازسازی با این فرمول مختصر بیان می‌شود: سوسیالیسم بیشتر. این پاسخ به سوال عمده ای است که پیرامون قابلیت حیات جامعه ای که ما و شما در آن زندگی می‌کنیم طرح می‌شود. ۷۰ ساله که از اکثريت می‌گذرد منابع حیاتی نیرومند نظام سوسیالیسم را نشان داده است. سوسیالیسم پیروزی‌های سترگ اجتماعی و دستاوردهای اقتصادی و فرهنگی شناخته شده ای پشت سر دارد که الهام بخش چشم‌اندازهای تاریخی است. ما به حق به این همه می‌بالیم و ارزش‌های عظیم جامعه ای را که در آن زندگی می‌کنیم عزیز می‌داریم.

سوال دیگری هم مطرح است: آیا ما به وضع کنونی قانع هستیم؟ در اینجا باید با تمام واقع بینی و صراحت جواب بدهیم خیر، قانع نیستیم. ما مکلف هستیم تمامی برتری‌ها و امکانات سوسیالیسم، خزانه غنی مادی و معنوی، و بارپروران انقلابی آن را کشف و مورد استفاده قرار دهیم.

وقتی می‌گوییم سوسیالیسم بیشتر، پس تاکید می‌کنیم که سوسیالیسمی مورد نظر ماست که همواره نوسازنده و رشدیابنده بوده، قادر است به لحاظ اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی پیشاهنگ تمدن بشری باشد. (کف زدن حضار).

سوسیالیسم بیشتر یعنی پویایی، خلاقیت بیشتر، نظم و تربیت بیشتر، دانش و ابتکار بیشتر در اداره امور و تمرکز بیشتر در مدیریت.

فکر می‌کنم باید این مساله را روشن کنیم. ما مخالف سیاسی و اپوزیسیون نوسازی نداریم. اما مشکلات مرحله آغازین این تحولات انقلابی را داریم. این مشکلات کمابیش گریبان‌گیر همه ماست. خوب به هر حال، چطور بگوییم، ما همه فرزندان زمان خود هستیم. مکانیسم ترمز که به خودی خود وجود نداشت. حاملین شخص آن در سطح کمیته مرکزی و دولت، در وزارتخانه‌ها، در جمهوری‌ها و ایالات هستند. در کلکتیوهای کار و حتی در کاماسمول هم هستند اگر چه آلودگی به روحیات محافظه‌کارانه برای شما آسان نبوده است. (کف زدن حضار).

جان کلام آن است که در حال حاضر ما باید به شیوه نو بیاندیشیم، به شیوه نو عمل کنیم، به شیوه نو کار کنیم و برخورد‌های نو در حل مسائل نورافرا بگیریم. پیچیدگی و دشواری نوسازی هم در همین است.

باید اضافه کرد که یقیناً هستند کسانی که به شیوه کهنه زندگی خو کرده‌اند و نمی‌خواهند آن را تغییر دهند و یا تغییر می‌دهند اما خیلی کند. موضع آن‌ها به طور عینی با روح نوسازی انطباق ندارد. مثلاً همه از بالا رفتن توقع و بازخواست جدی در فبال وظایف محوله خوششان نیامده است. وقتی اکیداً گفته شد که هر کس باید نفع از کاری ببرد که انجام داده است، در بعضی‌ها بعضی ناراضی‌ها بوجود آمد. اما مگر طرح این مساله منصفانه نیست؟ مگر این مساله را خود جریان رشد و تکامل ما پیش نکرده است؟ فکر می‌کنم قبول دارید که این خواست، فکر و خیال نیست و زندگی آن را می‌طلبد. (کف زدن حضار).

البته فلبه بر چنین برخوردهایی آسان نیست، چرا که خیلی‌ها طی سال‌های متعددی عادت کرده‌اند حقوق کار نگذرد و پاداش‌های "تضمین شده" و غیره و ذالک بگیرند. زدودن روحیه طفیلی‌گری و مصرف‌زدگی مستلزم کار جدی اقتصادی و تربیتی است. در جامعه ما، موقعیت مادی و اجتماعی انسان باید با کار و تنها با کار معین شود. (کف زدن حضار). و برای آن که این اصول، خدشه‌ناپذیر گردند، باید هم در ابعاد کشور و هم در کلکتیو کار برای آن مبارزه کرد.

به ویژه در کلکتیوهای کار. چرا که تکیه‌گاه نوسازی هستند. در همین کلکتیوهای کار است که امروز ابتکار پیدا کرده زحمتکشان با هر آنچه که نشان از رکود دارد و زندگی آن را نغی کرده است، دست و پنجه نرم می‌کند. (کف زدن حضار).

البته به ویژه باید بر مساله مبارزه با بوروکراسی تأکید کرد. در کنگره شما ضرورت این وظیفه درک شده است. آیا در جامعه ضامنی برای مبارزه موفقیت‌آمیز با این آفت وجود دارد؟ آری، وجود دارد. ما و شما می‌دانیم باید چه کار کرد. قبل از هر چیز به علنیت، انتقاد و رشد و تکامل بیشتر مبنای دموکراتیک جامعه نیاز است.

اما برخلاف آنچه که برخی‌ها فکر می‌کنند، این نیازی موقت و مصلحت‌طلبانه نیست. مساله در سطحی اصولی قرار دارد. علنیت، انتقاد و دموکراسی، نیروهای محرکه نوسازی هستند و نبودشان مجدداً ما را به رکود می‌کشاند.

می‌دانید که بحث‌هایی از این دست همچنان ادامه دارد. آیا انتقاد، زیاده از حد نیست؟ آیا علنی‌ت تا این حد گسترده ضروری است؟ آیا دموکراسی به بعضی پدیده‌های ناگوار منجر نمی‌شود؟ ما به این بحث‌ها به مثابه پدیده‌ای منفی نگاه نمی‌کنیم. در این بحث‌ها نوعی دلسوزی نسبت به ثبات جامعه مان وجود دارد. اما دموکراسی را نباید در این میان لوٹ کرد. کسانی هستند که ظاهر در راه نوسازی می‌کنند اما در رابطه با رشد و تکامل دموکراسی، انتقاد و علنیت، تا ثوبت به عمل می‌رسد هزار اما و اگر می‌آورند.

نمی‌دانم چندمین باری خواهد بود که از جانب کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. این موضوع را اعلام می‌کنم، ولی باز هم می‌گویم: رفقا، انتقاد و علنیت باید پاسدار سلامت سیاسی و اخلاقی جامعه ما باشند. (کف زدن حضار). در مورد دموکراسی نیز زمان آن فرا رسیده است که همه درک کنند: سوسیالیسم بدون دموکراسی واقعی اصلاً نمی‌تواند وجود داشته باشد. سوسیالیسم نظام زحمتکشان است. سوسیالیسم، دموکراسی است. (کف زدن حضار).

در عین حال خوبست با قدرت تمام تأکید کنیم: دموکراسی به هیچ وجه آشاشی و خودسری، تصفیه حساب‌های شخصی و امکان بدنام کردن مغرضانه این و آن نیست. امروز چنین مواردی دیده می‌شود، اگر چه محدود. نباید مجلات، روزنامه‌ها، رسانه‌های خبری و تریبون‌های اجتماعی را به ابزار تصفیه حساب‌های شخصی تبدیل کرد. دموکراسی واقعی از صداقت و درستکاری، مسئولیت، صراحت در گفتار و احترام به عقیده دیگران، از رعایت اکید قوانین و موازین زندگی اجتماعی سوسیالیستی تفکیک‌ناپذیر است.

در مورد رفتار کسانی هم که با مقاصد شخصی می‌کوشند از دموکراسی "نفع ببرند" باید گفت بهترین طریق مبارزه، علنیت و ایجاد چنان افکار عمومی است که خودپسندی، بی‌بندوباری عوام‌فریبانه و تلاش برای سوء استفاده از دموکراسی را برملا سازد. نظر کمیته مرکزی حزب چنین است: علنیت، انتقاد و دموکراسی برای پیشبرد قاطع تمامی امور نوسازی نهایت درجه ضروری است. (کف زدن‌های حضار).

ادامه دارد

سوسیالیسم بیشتر یعنی عدالت اجتماعی بیشتر و اعتلای منزلت کار، این والاترین ارزش جامعه سوسیالیستی.

سوسیالیسم بیشتر یعنی دموکراسی بیشتر، علنیت بیشتر و جمع‌گرایی بیشتر در حیات اجتماعی، فرهنگ و انسانیت بیشتر در مناسبات میان مردم و شایستگی و حرمت بیشتر شخصیت.

سوسیالیسم بیشتر یعنی میل بیشتر به سوی اهداف والای میهن‌پرستانه، دلسوزی بیشتر نسبت به اوضاع کشور به عنوان یک شهروند و چاره‌اندیشی بیشتر برای صلح.

دین مشترک ما - تمامی نسل‌های مردم شوروی - در آن است که میهن‌مان را همچون قدرتی نیرومند و شکوفابه قرن بیست و یکم برسانیم. (کف زدن حضار).

رفقا! اکنون دو سال است که دست به کار نوسازی تمامی عرصه‌های حیات جامعه شده‌ایم. طبیعتاً مردم درباره تحولات انجام شده، جاری و آتی می‌اندیشند، آنرا با آنچه که در قبل بوده است مقایسه می‌کنند و کامیابی‌ها و ناکامی‌های نوسازی را متوجه می‌شوند. بسیاری سوال می‌کنند که چه کاری توانسته‌ایم انجام دهیم و چه کاری نتوانسته‌ایم. من نکات عمده را طرح می‌کنم. ما ظرف مدتی کوتاه، به لحاظ تاریخی مسافت زیادی پیمودیم. ما راه حقیقت و بازتیبیین نقادانه واقعیت و راه دشوار طرح و تدوین ایده‌های نو و نظریه نوسازی اجتماعی را پشت سر گذاشتیم. این امر دارد نتایج خود را به بار می‌آورد.

تحلیل ژرف از اوضاع کشور، نقد جدی پدیده‌های منفی، و دموکراتیزاسیون فزاینده زندگی به نفع آغازی برای پاکسازی اخلاقی جامعه، راهی آگاهی مردم از قید و بندها و افزایش تحرک اجتماعی آنان تبدیل شد.

در یک کلام، دوره‌ای که پشت سر گذاشته‌ایم دوره‌ای دشوار، اما در نهایت پرتیر بوده است. ما در این مرحله به آنچه که از همه مهمتر بود نائل آمدیم: ایده‌های نوسازی و تحولات انقلابی به شعور بیلیون‌ها نفر راه یافتند و اکثریت قریب به اتفاق خلق را به سوی خود جلب نمودند. همه چیز حکایت از آن دارد که در حیات اجتماعی ما، هواداران نوسازی پیشتاز هستند. ما فکر می‌کنیم این روند و این گرایش تقویت خواهد شد و فزونی خواهد یافت. این هم از همه چیز مهمتر است رفقا! (کف زدن حضار).

ما در رابطه با راستاهای اساسی تحقق نوسازی و مشی سیاسی مصوب کنگره ۲۷ حزب تصمیمات دوراندیشانه‌ای اتخاذ کرده‌ایم. این تصمیمات تمامی عرصه‌ها را دربرمی‌گیرد: اقتصاد، فرهنگ، عرصه اجتماعی، و حیات سازمان‌های حزبی، اجتماعی و کلکتیوهای کار.

به زبان دیگر، ما امروز قطب‌نمای دقیقی در دست داریم و سمت حرکت دقیقاً معین شده است و در این میان دو سال اخیر هم نسبت به صحت راهی که انتخاب کرده‌ایم یعنی راه تسریع و نوسازی، به ما اطمینان بیشتری بخندیده است. کار اصلی امروز آن است که به پیش برویم و مرکز ثقل را به کار عملی برای جامعه عمل پوشاندن به تصمیمات اتخاذ شده منتقل کنیم. نمی‌خواهم بگویم که بیاباید بحث را پایان دهیم. ما هنوز برای تیبیین تمامی مسائل تازه و تازه‌تری که نوسازی طرح می‌کند و در برابر ما قرار می‌دهد به بحث و گفتگوهای زیادی احتیاج داریم. اما به هر صورت تعیین‌کننده در حال حاضر، کار عملی است.

ما حق نداریم درس‌های گذشته را فراموش کنیم. من گفته‌ام و باز هم تکرار می‌کنم: قبلاً هم تصمیمات زیادی گرفته می‌شد اما همیشه این تصمیمات به آن تغییرات جدی که جامعه روی آن حساب می‌کرد نمی‌انجامید و پیش از همه از این رو که عمل به دنبال نداشت.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بار دیگر و بار دیگر همه را به عمل فرامی‌خواند. باید عمل کرد، عمل کرد و باز هم عمل کرد، این است شرط موفقیت نوسازی در مرحله کنونی. حرف‌های امیدبخش کمتر، کار عملی مضموناً امیدبخش بیشتر. (کف زدن حضار).

دوستان عزیز، درست به همین خاطر است که روحیه جدی کنگره کاماسمول، کوشش شما برای کمک به امر نوسازی از طریق شرکت عملی و ابراز انرژی جوانی خود و تلاش‌تان در جهت تحکیم روح و عمل نوسازی، ما را - که کمیته مرکزی حزب و دولت شوروی را در کنگره شما نمایندگی می‌کنیم - بی‌اندازه خوشحال کرده است. بی‌جهت نیست که در کنگره شما این کلام لنینی طنین‌انداز شد که: "تنهادر کار به همراه کارگران و دهقانان می‌توان به کمونیست واقعی تبدیل شد." این وظیفه عمده سازمانی سیاسی چون اتحادیه سراسری لنینی جوانان کمونیست است. (کف زدن حضار).

چه در گزارش و چه در سخنرانی‌های نمایندگان بارها این اندیشه ابلیج به میان آمد. وقتی می‌گوییم زمان کار عملی فرا رسیده است، این به معنای آن است که کاماسمول را فرامی‌خوانیم تا همه جا را محل کار خود بداند، در انجام تمامی وظایف نوسازی سهیم شود، با رکود مبارزه کند و فعالانه در جهت بهبود امور کشور حرکت نماید. من به موضع فعال نمایندگان کنگره و از جمله کسانی که از این تریبون سخن گفتند درود می‌فرستم! (کف زدن حضار)

گاهی سوال می‌کنند: آیا نوسازی مخالف دارد، و اگر دارد، این مخالفین کدام‌ها هستند؟ گاهی حتی از طریق نامه به من می‌گویند: "میخائیل سرگیویچ، دست کم اسم چندتایشان را بگویید." (خنده حضار).

اعتصاب غذا در اسپانیا

بقیه از صفحه آخر

و از طریق گفتگویی مستقیم با نمایندگان احزاب و خبرگزاری‌هایی که به میان اعتصابگران آمده بودند، سیاست‌های سرکوبگرانه و اعمال شکنجه‌های وحشیانه در زندانهای ایران بیش از پیش افشا گردید.

"مارسلینو کاماچو" صدر کمیونتهای کارگری اسپانیا - نیرومندترین تشکل کارگری این کشور - در مراسم پرشکوه اول ماه مه اظهار داشت: از میهن پرستان ایران در برابر رژیم جمهوری اسلامی دفاع می‌کنیم.

سازمان حقوق بشر اسپانیا در نامه‌ای به سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسپانیا، از رژیم خمینی خواست بی‌درنگ به هر نوع شکنجه در قبال زندانیان سیاسی پایان داده، آنها را آزاد سازد.

در طول اعتصاب غذای از ایرانیان آزادیخواه ضمن دیدار از اعتصابگران پشتیبانی و حمایت خود را از هرگونه فعالیت‌هایی که آزادی زندانیان سیاسی را هدف داشته باشد اعلام کردند.

این اعتصاب غذا فرصت تازه‌ای بود برای احزاب، سازمانها و شخصیت‌های بشردوست و ترقیخواه تا همبستگی خود را با مردم ایران در مبارزه‌شان علیه رژیم خمینی و برای آزادی زندانیان سیاسی ابراز دارند. احزاب و شخصیت‌های زیر از طریق حضور مستقیم و یا ارسال پیام، پشتیبانی خود را از خواستهای اعتصابگران اعلام داشتند.

- حزب کمونیست خلقهای اسپانیا
- کمیونتهای کارگری اسپانیا
- حزب کمونیست اسپانیا
- جوانان کمونیست (حزب کمونیست خلقهای اسپانیا)
- سازمان جوانان حزب کمونیست اسپانیا

- سازمان حقوق بشر اسپانیا
- مجمع کشوری سازمانهای صلحدوست اسپانیا
- جنبش چپ انقلابی شیلی (میر) - اسپانیا
- کمیته همبستگی با کواتالا
- کلوب دوستان یونسکو - اسپانیا
- خوسه بیسنته چامورو، دادستان دیوانعالی اسپانیا
- ایندیویخوان، شاعر برجسته آرژانتینی
- مارکوس آنا، چهره برجسته جنبش کمونیستی اسپانیا
- کارلوس پاریس، فیلسوف برجسته و استاد دانشگاه ●

مصاحبه "اکثریت" با یک مهاجر سابق افغانی

پاکستان همراهی و هدایت می‌کنند و هیچ‌کس حق بازرسی محموله‌ها را ندارد.

خبرهایی در مورد اعزام اجباری مهاجرین افغانی در ایران به جبهه جنگ با عراق منتشر شده است. در این مورد چه اطلاعاتی دارید؟

* شما می‌دانید که رژیم ایران عرصه را بر مردم ایران تنگ کرده است. مردم ایران از لحاظ اقتصادی به‌خصوص در این اواخر تحت فشار شدید قرار دارند. کارگران زیادی به علت تخریب کارخانجات در جنگ و با عدم کفایت بودجه دولتی برای گرداندن کارخانجات بیکار هستند.

بدین ترتیب وقتی برای خود ایرانیان زمینه کار محدود است طبعاً این محدودیت برای افغانیها بیشتر است. بسیاری از آنها به همین علت و با فریب و نیرنگ رژیم به جبهه‌های جنگ می‌روند. در پاره‌ای از موارد نیز وقتی مهاجران افغانی در بدو ورود به ایران با ماموران مرزی ایرانی برخورد می‌کنند به آنها گفته می‌شود اگر حاضر به شرکت در جنگ ایران و عراق هستید شما را می‌پذیریم، در غیر این صورت حاضر به پذیرفتن شما نیستیم. در نتیجه بسیاری به این تحمیل تن می‌دهند.

بعنوان مثال، یک گروه بزرگ افغانی به فرماندهی صادقی در جبهه‌های جنوبی جنگ با عراق حضور دارد. این گروه وابسته به سازمان نصر اسلامی افغانستان است. تعدادی از آنها کشته شده‌اند و تعدادی نیز مشغول جنگند.

در مورد روشهایی که آمریکا از طریق جمهوری اسلامی در اختیار اشرار افغانی گذاشت چه می‌دانید؟

* بخشی از سلاحهایی که از سوی آمریکا و از طریق اسرائیل در اختیار ایران قرار گرفت به گروههایی داده شد که علیه ج.ا.د. مبارزه می‌کنند. ۲۰۰ موشک پیشرفته سام-۲ در اختیار این گروهها قرار گرفت. همچنین مسلسل‌های یوزی ساخت اسرائیل نیز از طریق ایران به ضد انقلابیون افغانی داده می‌شود و من خود آنها را دیده‌ام.*

افغانستان توسط سپاه پاسداران ایران می‌شود. در یکی از مراکز سپاه پاسداران یعنی در قصر فیروزه تهران واحدی بنام واحد روابط بین‌المللی سپاه پاسداران وجود دارد که شامل شعبه‌ای بنام دفتر انقلاب اسلامی افغانستان است.

این دفتر از چهاربخش نظامی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی تشکیل می‌شود و ریاست آن برعهده یک مقام سپاه پاسداران است. همه سازمانهای ضد انقلابی همواره با این ارکان در تماس هستند و همه مسائل روزمره با مشاوره و هدایت این سازمان انجام می‌گیرد.

در شهر تایباد خراسان واقع در نزدیکی مرز افغانستان، در مکانی بنام تپه سپاه یک دژ عظیم جاسوسی بنام پایگاه قدس ایجاد شده است. در این مرکز ضد انقلاب افغانی تجهیز می‌گردد. سلاحهای اشرار را تمهیب می‌کنند و دست به کمکهای موقت نظامی می‌زنند. مثلاً موشک اندازهای آریبی جی ۷ بطور موقت و اغلب برای یکی دو ماه از سوی سپاه در اختیار ضد انقلاب گذاشته می‌شود.

ضد انقلابیون سلاحهای خود را از انبارهایی که در کوهها واقع شده تحویل می‌گیرند و با داشتن نامه‌ای از سپاه، جنگ افزار را تا مرز استان هرات افغانستان می‌برند.

ارسال سلاح‌های ناتو

به اشرار از طریق ایران

آنها همان رژیم ایران و کشورهای امپریالیستی در کمک رساندن به ضد انقلاب افغانستان همکاری وجود دارد؟

* کامیونتهای آلمانی از طریق خاک ترکیه وارد ایران می‌شوند و با سلاحهایی که برای ضد انقلاب افغانستان باریگری کرده‌اند به طرف پاکستان می‌روند. این کاروانها معمولاً شامل حدود ۲۰ کامیون پراز مهمات است. من خود کاروانهای مزبور را دیده‌ام. ماموران امنیتی ایران آنها را از مرز ترکیه تا مرز

مردم افغانستان انقلابی در اردیبهشت ماه امسال نهمین سالگرد انقلاب ثور را گرامی داشتند. به همین مناسبت از سوی شورای جهانی صلح از هفتم تا سیزدهم اردیبهشت ماه هفته همبستگی با انقلاب افغانستان اعلام گردید. بدین مناسبت، مصاحبه خبرنگار "اکثریت" در کابل را با یکی از مهاجرین سابق افغانی در ایران که به دامان انقلاب بازگشته است، درج می‌کنیم.

* * *

رژیم ایران به ضد انقلاب

افغانی چگونه کمک می‌رساند؟

* ایران دو شادوش سایر مرتجعین منطقه و با کمک سپاه مستقیم در جنایات شرکت دارد. ماموران سازمان سپاه تنها از طریق پاکستان بلکه از طریق ایران نیز به داخل کشور ماکسیل می‌شوند و در ایران برخی امور باندها را سازمان می‌دهند. همکاری رژیم ایران با باندهای ضد انقلاب در عرصه‌های سیاسی، ایدئولوژیکی و نظامی است.

امروز در ایران اردوگاههای زیادی برای تجهیز نظامی افراد ضد انقلاب و مراکز جهت تربیت ایدئولوژیکی و تبلیغ افکار خرافی رژیم برای افغانیها وجود دارد. یکی از بزرگترین موسسات تزریق تئوری در تهران، خیابان دکتر علی شریعتی، بن بست نبوی است که در آن بیش از ۴۰۰ افغانی تحت تربیت قرار دارند. اکثر آنها اهل تشیع هستند.

ویلاهای سابق شاه

در اختیار باندهای افغانی

در سایر نقاط ایران نیز پایگاههایی وجود دارد. از آن جمله، در استان مازندران در یکی از ویلاهایی که از شاه در کنار دریای خزر به جای مانده است و به بنیاد مستضعفان تعلق دارد، ضد انقلابیون عالی رتبه که اغلب روحانی هستند تربیت می‌شوند تا به خیال خود در آینده رهبران ایدئولوژیکی افغانستان باشند.

گروههای تبلیغاتی ضد انقلابیون در داخل خاک

گسترش اعتصابات در ترکیه

در شماره ۱۵۱ نشریه خبر دادیم که نزدیک به ۱۰ هزار تن از کارگران صنایع نفت و پتروشیمی ترکیه دست به اعتصاب زده‌اند. دوشنبه گذشته، ۱۶ هزار کارگر صنایع فلز به این اعتصاب پیوستند. هدف از اعتصاب، دستیابی به دستمزد بیشتر و بهبود شرایط کار است. از آغاز اعتصاب نزدیک به دو ماه می‌گذرد.

حیدر کوتلو، دبیر کل حزب کمونیست ترکیه، در مصاحبه‌ای با اومانیته دیمانش، یکی از نشریات حزب کمونیست فرانسه، اظهار داشت در ترکیه یک جنبش اجتماعی مهم در حال شکل‌گیری است. وی افزود حتی تدارکاتی برای انجام اعتصاب سراسری در دست اجراست.

دبیر کل حزب کمونیست ترکیه در مورد ادعای "احیای دموکراسی" در ترکیه که رژیم آنکارا با استناد به آن تقاضای عضویت در بازار مشترک اروپا را کرده است، گفت: "پارلمان، دولت و رئیس‌جمهور در انتخابات آزاد و توسط مردم برگزیده نشده‌اند... نظامیان تعیین می‌کنند که چه احزابی اجازه شرکت در انتخابات را دارند. آیا در این شرایط می‌توان از دموکراسی سخن گفت؟ قانون اساسی ۱۹۸۲ از سوی همگان غیر دموکراتیک ارزیابی می‌شود. در این قانون قدرت ژنرال‌ها تثبیت شده است. یکی

از میان آنها یعنی ژنرال اورن، عنصر اصلی سازمانده کودتا، خود را به سمت ریاست جمهوری "انتخاب" کرد. و این مرد که گذشته ننگینی دارد، مدعی است شریک دموکراتیک ایجاد شده است. در این رابطه حیدر کوتلو به ادامه اسارت اعضای احزاب و سازمانهای چپ و مترقی و اتحادیه‌های کارگری و سندسور مطبوعات و کتابها اشاره کرد. وی گفت ۱۰ میلیون کرد در ترکیه همچنان تحت سرکوب قرار دارند، زبان کردی ممنوع است و ارتباط بخش بزرگی از کردستان، شامل منطقه‌ای که از یک سو به دیاربکر و از سوی دیگر به مرز ترکیه با ایران و عراق ختم می‌شود، با جهان توسط نظامیان به کلی قطع شده است. حیدر کوتلو موقعیت اپوزیسیون ترکیه را از هنگام کودتا تاکنون "بسیابقه" خواند. وی افزود در بسیاری از کارخانجات و واحدهای خدماتی اعتصابات پیکیری انجام می‌گیرد که در برخی موارد با موفقیت همراه است. کارگران خواهان دموکراسی و احترام به حقوق سندیکایی هستند. جنبش دانشجویی نیز روبه رشد است.

عکس، صحنه‌ای از تظاهرات دانشجویی اخیر در ترکیه و سرکوب آن توسط پلیس را نشان می‌دهد. این تظاهرات در اعتراض به محدودیت تشکیل اتحادیه‌های دانشجویی انجام گرفت.

"انتخابات" سفیدپوستان

در آفریقای جنوبی

چهارشنبه گذشته رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی "انتخابات"ی در میان سفیدپوستان این کشور برگزار کرد. "حزب ملی" بوتار رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی با کسب ۵۲ درصد آراء اکثریت مطلق خود را در پارلمان سفیدپوستان حفظ کرد. حزب محافظه‌کار که از حزب بوتاهم راستگراتراست، ۲۹ درصد آرا را به خود اختصاص داد. حزب لیبرال که خواهان اصلاحاتی در رژیم آپارتاید است، هشت کرسی خود را از دست داد و در پارلمان آینده تنها ۱۹ کرسی خواهد داشت. در انتخابات ۶۷/۲ درصد از سفیدپوستان و اچ‌دراش شرکت کردند.

کنگره ملی آفریقا اعلام کرد: "آینده آفریقای جنوبی توسط نتایج مضحکه انتخابات مجلس سفیدپوستان تعیین نمی‌گردد." در روز انتخابات، به دعوت کنگره ملی آفریقا، ۱/۵ میلیون کارگر و بیش از ۵۰۰ هزار دانشجو در آفریقای جنوبی دست به اعتصاب زدند. به گزارش مورفی مورو به، سخنگوی جبهه متحد دموکراتیک، این اعتصاب بزرگترین اقدام اعتراضی در آفریقای جنوبی از هنگام برقراری مقررات حکومت نظامی در این کشور بود. در مراکز صنعتی و شهرهای بزرگ سیاهپوست نشین همه جا تعطیل بود.

در آفریقای جنوبی که بیش از ۲۰ میلیون تن جمعیت دارد، اقلیت ۲/۱ میلیون نفره سفیدپوستان قدرت سیاسی را در دست خود متمرکز کرده است، و از این تعداد نیز تنها اندکی بیش از یک میلیون تن در انتخابات شرکت جستند.

اخبار کوتاه

- * اسرائیل طی هفته گذشته بار دیگر جنوب لبنان را مورد حمله هوایی قرار داد. اردوگاه فلسطینی، عین الحلوه در نزدیکی صیدا هدف این حمله بود.
- * بزرگ کارمل عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به توصیه پزشکان در روز دوشنبه گذشته برای معالجه و استراحت عازم اتحاد شوروی شد. کارمل در آستانه مسافرت خود با دبیر کل و چند تن دیگر از اعضای کمیته مرکزی حزب گفتگو کرد. وی از سوی اعضای رهبری حزب و دولت در فرودگاه بدرقه شد.
- * میخائیل گارباجف و ژرژ مارش رهبران احزاب کمونیست اتحاد شوروی و فرانسه در مسکو دیدار و گفتگو کردند. رهبران دو حزب در این دیدار خواستار تشکیل یک گروه‌هایی بزرگ از همه نیروهای شدند که خواستار تحقق خلع سلاح در اروپا هستند.
- * رزمندگان جبهه میهنی مانوئل رودریگز که سال گذشته یک ترور نافرجام علیه پینوشه دیکتاتور شیلی انجام دادند، در شامگاه اول ماه مه بایک رشته عملیات انفجاری علیه دکلهای فشار قوی، بخشهای بزرگی از شیلی را در تاریکی فروبردند. در شهر چهار میلیونی سانتیاگو و شهرهای وال پارائیزو و کنسپسیون برق قطع شد.
- * دانیل اورتگا رئیس‌جمهور نیکاراکوئه در مراسم تشییع جنازه پنج‌مین لیندر مهندس آمریکایی که داوطلبانه در نیکاراکوئه کار می‌کرد و بدست ضد انقلابیون کشته شد، شرکت جست.



آغاز بازجویی هاد رکنگره آمریکایی پیرامون "ایران گیت"

به شد انقلابیون نیکاراکوئه در شرایطی که کنگره چنین کمک‌هایی را ممنوع کرده بود، اطلاع داشته است. سناتور ایونی افزود دخالت ریگان در ماجرای ایران گیت "بسیار عمیق" بوده است. ژنرال سکورد نخستین شاهد مورد بازجویی، در روز سه‌شنبه جزئیات واریز کردن عواید معامله تسلیحاتی با ایران به حساب ضد انقلابیون نیکاراکوئه در سوئیس را تشریح کرد. مهمترین شاهدانی که به بازجویی احضار شده‌اند، بوین دکستر مشاور امنیتی پیشین ریگان و الیور نورث معاون او هستند. بازجویی از آنها احتمالاً در اواسط ژوئن انجام خواهد گرفت.

سه‌شنبه گذشته در واشنگتن بازجویی‌های علنی در کنگره آمریکا پیرامون رسوایی موسوم به "ایران گیت" آغاز شد. در نخستین روز این بازجویی‌ها از ژنرال بازنشسته ریچارد سکورد که خود نیز احتمالاً در معاملات پنهانی با ایران و ضد-انقلابیون نیکاراکوئه شرکت داشته است، بازجویی بعمل آمد. در آمریکا ناظران اظهار عقیده کرده‌اند که ماههای آتی برای ریگان ماههای دشواری خواهد بود. سناتور دانیل ایونی از حزب دموکرات ریاست کمیته مشترک مجلس نمایندگان و سنا برای بررسی رسوایی ایران گیت را برعهده دارد. وی در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی سی بی اس گفت ریگان از کمک مالی

قطعنامه علیه جنگ و اختناق در ایران در دومین کنگره جبهه ملی پدر وطن در کابل

جندی پیش دومین کنگره جبهه ملی پدر وطن در کابل برگزار شد. جبهه ملی پدر وطن فراگیرترین سازمان سیاسی - اجتماعی افغانستان است که صدها هزار نفر از کارگران، دهقانان، روشنفکران و سایر اقشار مردمی جامعه را در خود متشکل کرده است. این جبهه از زمان تشکیل در ۶ سال پیش تاکنون نقش ارزنده ای در دفاع از منافع مردم افغانستان در برابر توطئه های امپریالیسم و ارتجاع و تجاوزات مسلحانه دستجات ضد انقلابی ایفا کرده است.

در دومین کنگره جبهه ملی پدر وطن هیئت های نمایندگی ۲۲ کشور جهان حضور داشتند. همچنین خبرنگاران ۲۰ کشور دنیا به تهیه گزارش از مراسم کنگره پرداختند.

هیئت نمایندگی کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) از جمله میهمانان این

ما امضاکنندگان زیر، شرکت کننده در دومین کنگره جبهه ملی پدر وطن جمهوری دموکراتیک افغانستان ادامه جنگ فرسایشی ایران و عراق را به همراه نتایج فاجعه آمیز آن که ابعاد وسیع تری به خود گرفته است به سود امپریالیسم جهانی، صهیونیسم و ارتجاع منطقه ارزیابی می کنیم.

بنابراین ما اعتقاد را بخ داریم که آتش بس فوری، به رسمیت شناختن مرزهای بین المللی و آغاز مذاکرات سیاسی یگانه راه حل خاتمه جنگ و دستیابی به صلح عادلانه می باشد.

همچنین ما نگران جان دهها هزار زندانی سیاسی در ایران از جمله فداییان، توده ای ها و دیگر نیروهای دموکراتیک و مبارز می باشیم و معتقدیم جان آنان مورد تهدید جدی مرگ قرار دارد.

افکار عمومی و همبستگی جهانیان را به حمایت از این زندانیان و تلاش در جهت باز دید هیئت های باصلاح بین المللی از سیاه چال های قرون وسطایی جمهوری اسلامی ایران فرامی خوانیم.

- ۱- اولگ ایگناتیف، انجمن صلح و همبستگی اتحاد شوروی - اتحاد شوروی
- ۲- دالوین میرای، روزنامه نگاران - تانزانیا
- ۳- روس چوان، جبهه متحده باسازی و دفاع از سرزمین مادری کامبوچیا
- ۴- طاهاعلوی، سازمان کمیته های دفاعی خلقی - جمهوری دموکراتیک خلق یمن
- ۵- تئودور کولا، جبهه ملی چکسلواکی - چکسلواکی
- ۶- ویدیا سیکیرا، دبیر سازمان همبستگی خلق های آسیا و آفریقا - سری لانکا
- ۷- رحمان احمد فدالله، شورای صلح و همبستگی سودان - سودان
- ۸- ویهو جو پینون، حزب کمونیست فنلاند (اتحاد) - فنلاند
- ۹- لپینا پچوسمد، انجمن دوستی فنلاند - افغان - فنلاند
- ۱۰- نماینده هیئت کمیته صلح و همبستگی فلسطین - فلسطین
- ۱۱- اریس کیور کیور، فداسیون سراسری کارگران قبرس - قبرس
- ۱۲- نماینده جبهه میهنی کوبا - کوبا
- ۱۳- سولنگ بوآلانا، جبهه لاٹوس برای ساختمان ملی - لاٹوس
- ۱۴- محمد رحیم سلیمان، سازمان همبستگی خلق های آسیا و آفریقا - مصر
- ۱۵- عاصم موسی، روزنامه نگاران - مصر
- ۱۶- جودی سیلو اجوا، اتحادیه کارگری جبهه ملی ساند نیستی - نیکار اگوئه
- ۱۷- بوپن هونگ فونگ، جبهه میهنی ویتنام - ویتنام
- ۱۸- داویدوف، فداسیون جهانی اتحادیه کارگری

تلاش برای گسترش نور اختناق به خارج کشور

رژیم باز دارند اما با ظنن شعار "مرگ بر خمینی" از سوی فداییان و سایر مبارزین، صدایشان بریده شد.

همچنین در روز ششم آوریل در محل دانشگاه دولتی تکراس شمالی در شهر دنتون آمریکا هنگامی که اعضای انجمن دانشجویان ایرانی با برپایی میز کتاب و نشریات به افشای ددمنشی های رژیم فقها دست زده بودند، حزب الهی های مزدور رژیم به عکس برداری از چهره دانشجویان مترقی ایرانی پرداختند.

این عمل با واکنش فوری دانشجویان روبرو شد و دانشجویان دیگر ملل نیز حزب الهی ها را محکوم کردند. در نتیجه حلقه فیلم عکس های گرفته شده به دانشجویان ایرانی بازگردانده شد.

این نمونه ها نشان میدهند که کارگران جمهوری اسلامی باتکیه بر موضع جانبدارانه دولتهای غربی می خواهند نیروهای مبارز، صلحدوست و آزادخواه ایرانی را چنان در تنگنا قرار دهند که مبارزه علیه سیاستهای جنگ افروزان و ضد انسانی رژیم و بسیج افکار عمومی جهانیان بر ضد آن، برایشان دشوار شود.

ترفندهای رژیم ره به جایی نخواهند برد. اما این ترفندها به فعالین سیاسی در خارج از کشور یک چیز می آموزند: فعالیت هماهنگ برای شناسایی عوامل رژیم و مقابله با توطئه های آنها.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که میهن عزیز ما را به زندان آزادی تبدیل کرده است، هر از گاهی چهره کربه خود را در سیمای نفرت انگیز اوباشان حزب الهی در خارج از کشور نیز به نمایش می گذارد. عناصر باندهای حکومتی که در لباس دانشجو، کارآموز و غیره در موسسات آموزشی، مراکز کارآموزی و کانونهای محل تجمع ایرانیان حضور می یابند، هر کجا که امکان بیابند کوش های اوباشانه ای را به منظور جلوگیری از فعالیت های افشاگرانه نیروهای انقلابی و مترقی ایرانی به کار می گیرند.

طی ماه گذشته در آلمان فدرال سه نمونه از اینگونه حرکات بوقوع پیوسته اند که به ترتیب چنین اند:

۱- در تاریخ ۲۷ آوریل در شهر هامبورگ یک ایرانی میهن دوست هنگامی که در صدد نصب اعلامیه ای علیه جنگ ایران و عراق بود مورد حمله اوباشان و تروریست های خمینی قرار گرفت.

۲- در تاریخ ۲۲ آوریل در شهر فرانکفورت عناصر مزدور به میز کتاب مجاهدین یورش بردند.

۳- در تاریخ ۲۵ آوریل چند تن از هواداران سازمان ما در فرانکفورت مورد تهدید عناصر حزب الهی قرار گرفتند. که با واکنش قاطع آنان مواجه گردیدند.

مدتی پیش هم در مرکز شهر بن عده ای مزدور تلاش کرده بودند فداییان را از افشاکاری علیه جنایات

اعتصاب غذا در اسپانیا

طی روزهای اعتصاب اطلاعیه های کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و بیانیه نمایندگی سازمان در اروپا در رابطه با یورش وحشیانه رژیم به فداییان و همچنین قطعنامه اعتصابگران در اختیار رسانه های گروهی اسپانیا و کسانیکه در محل اعتصاب حضور می یافتند قرار گرفت. بقیه در صفحه ۱۴

از روز ۹ تا ۱۲ اردیبهشت در اعتراض به دستگیری و شکنجه هزار فدایی خلق و در دفاع از همه زندانیان سیاسی ایران، اعتصاب غذای سه روزه ای در دفتر سازمان یونسکو - مادرید، بوقوع پیوست.

در این اعتصاب فداییان خلق در اسپانیا را توده ای ها و عده ای از ایرانیان آزاده مقیم این کشور همراهی می کردند.

اعتصاب غذا از همان روز نخست مورد پشتیبانی و حمایت احزاب سازمانها و شخصیت های ترقیخواه قرار گرفت و از طریق روزنامه "ال پائیس" و مصاحبه های متعدد رادیویی از جمله "رادیوی ملی اسپانیا" در سرتاسر اسپانیا بازتاب یافت.

A KSARIYAT
NO. 156
MONDAY MAY 11, 87
Address: Ruzbeh
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY